

بنیاد مطالعات ایران

برنامه تاریخ شفاهی

دريادار سيد احمد مدني

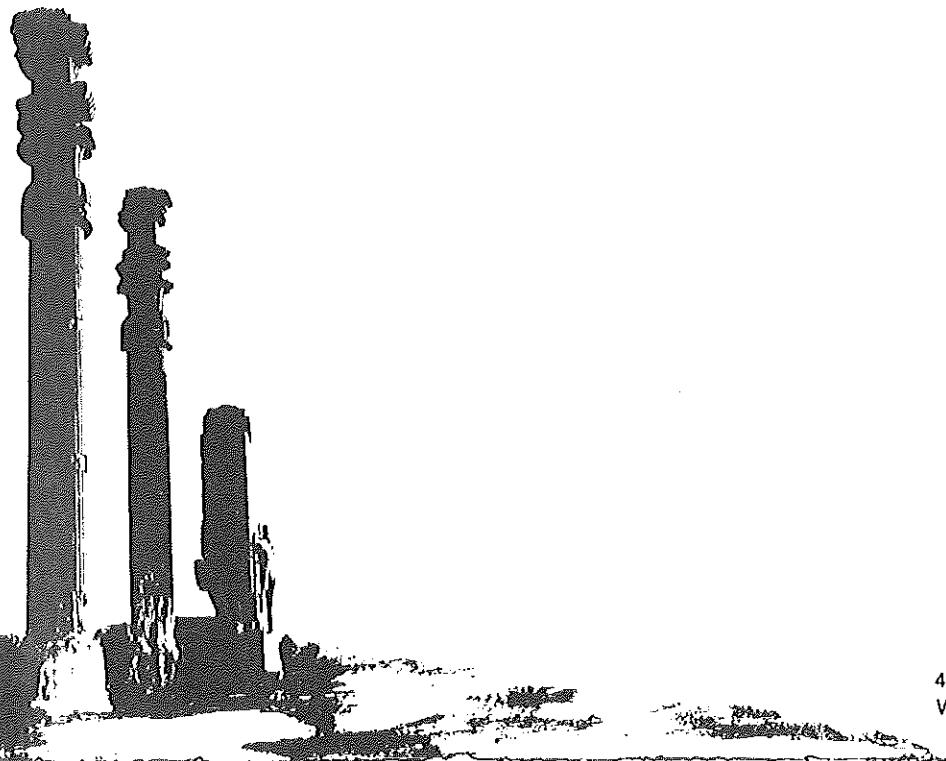
بنیاد مطالعات ایران
Foundation for Iranian Studies

برنامه تاریخ شفا هی

مصاحبه شونده : آقای دکتر سیدا حمدمنی

مصاحبه کننده : آقای سپهر ذبیح

پاریس ، یکشنبه ۱۴ اوت ۱۹۸۳



4801 Massachusetts Avenue, N.W., Suite 670
Washington, D.C. 20016, Telephone: (202) 686-1224

۱ - ۶

سابقه فعالیت سیاسی ، دلیل خروج از ارتش ، تحصیلات در دانشگاه تهران ، شروع به فعالیت برعلیه حکومت پهلوی ، در باب شاپور بختیار و فعالیتها او ، همکاری با مهدی بازرگان .

۱۲ - ۶

پیروزی انقلاب و سقوط ارتش ، نقش گروهها و جناحهای مختلف در انقلاب ، برخورد مصحابه شونده با مافوق‌های نظامی مش برسر مسائل سیاسی ، نظر مصحابه شونده درباره کابینه بازرگان .

۱۶ - ۱۲

جداگانه خواهی‌های اعراب خوزستان ، نقش فلسطینی‌ها در آن ، رابطه مصحابه شونده با علماء پس از انقلاب ، انسجام قدرت دردست علماء پس از انقلاب .

۲۶ - ۱۶

شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ، برخورد علماء با ملی گرایان ، خاطره‌ای از ملاقات با خمینی ، و برخورد با بهشتی .

۳۴ - ۲۲

فعالیت سیاسی در تبعید ، نظریه سیاسی مصحابه شونده ، خاطره‌ای از محبت با یک پاسدار درباره آینده سیاسی ایران .

" پنده خیلی خوشحالم که امروز بعد از چند کوشش موفق شدم که با چناب آقای دکتر احمد مدشی فرست گفت و گوئی پیدا بکنم در پژوهه تحقیقات راجع به تاریخ معاصر ایران یکی از مدفعهای ما اینست که با اشخاصی که یا یک نفس عده‌ای داشتند یا ناظر بودند در اوضاع و احوال ایران مصاحبه بکنیم و عین پیشاتشان را فبیت بکنیم. من می‌خواهم شروع بکنم"

سوال : با تشکر از اینکه آقای دکتر پمن وقت دادند پا و چو دیگری مقیم هستند و فرست کوتاهی بود جیزی که پیرای محققین ایران خیلی چالب است اینست که چطور ایشان در زمان حکومت محمد رضا شاه پهلوی توانستند بصورت مستقل و بصورت حتی مخالف با رژیم مملوکتی، هم باصلاح شخصیتی پیدا بکنند و شمیداً مدرست است یا نه، از ایشان می‌خواهم بپرسم حتی پتوانند نظریاتشان را راجع به گروههای بیان بکنند ممکن است آقای دکتر پفرمائید چون امپریویشی که ما از آن رژیم در خارج داریم بخصوص در نیروی نظامی خیلی مشکل بود که اظهار شخصیتی پشود و مخالفتی پشود، اگر یک ساقه‌ای در این زمینه پفرمائید خیلی خوب خواهدشد.

آقای دکتر مدشی : با تشکر از محبتی که فرمودید و با اشتیاق تمام یک خورده باید پرگردم به عقب تا اینکه روش شود مطلب که چگونه بوده پیرای اینکه همانطور که اشاره فرمودید تلاش مخالفت آمیز در میان شیروهای مسلح آن زمان فوق العاده مشکل بود. من همیشه در سالهای ۱۹۴۹ در رشته شیروی دریائی به اشگلستان رفتم آنجا تحصیلات دریائی را طی کنم و رشته‌هایی که آنوقت در ایران نبود ناگزیریم می‌پایست به خارج رفت آنجا طبیعی است که یک نوجوان بودم، تازه دبیرستان را تمام کرده بودم مثل هر ایرانی دیگری علاقمند به سرنشیت کشور بودم و علاقمند به تلاش‌های سیاسی و راهی را که پیرای خودم انتخاب کردم راه دکتر مصدق بود این در ۱۹۵۰ در حقیقت در همان اوان تلاش چهیه ملی، من په چهیه ملی پیوسم ولی خوب چون نظامی بودم داشتجوی دریائی بودم می‌پایستی این پنهان باشد، در اشگلستان آن زمان ایرانی ها تعدادشان خیلی کم بود تلاشی هم آنجا می‌کردم تا آمدم ایران، ایران هم خوب کم کم دیگر ۲۸ مرداد شده بود و وضع چور دیگر شده بود، من ناگزیر بودم بهر طریق پنهان کارم را انجام بدم در جاهائی که خوب نیمه رمقی پاچیباشد بعد از ۲۸ مرداد مثل مثلاً "مرحوم خلیل ملکی" که، حزب نیروی سوم را داشت من با اسم عوضی می‌رفتم و آنجا شرکت می‌کردم در تمام تلاشها بودم، گاهی مقالاتی می‌نوشتم با اسم عوضی می‌نوشتم، با اسم خودم شمی نوشتم، توی مجله شبرد زندگی، که علم و زندگی بود که په بعد به شبرد زندگی تبدیل شد، آنجا که گاه مقاله می‌نوشتم، یک کوشش ناشناس و آنجا هم که می‌آمد کسی مرا نمی‌شناخت. در ارتش ما تشکیلات چهیه ملی را در سالهای ۷۷ و ۷۸ توسط کسانی که علاقمند بودند به مکتب مصدق در هوایی، زمینی، دریائی، شهرپاشی اینجاها پی‌ریزی کرده بودیم ولی همانطور که اشاره فرمودید جائی بود که فوق العاده چشمها باز بود و مراقب بودند که نظامی مبادا بیکی از این راهها کشانده بشود و حتماً، بخاطر دارید که در ششان پیشین آشتری که از راه مصدق و از مصدق پدشان می‌آمد از دیگران پدشان شمیامد و بهمین مناسبت کسانیکه علاقمند به راه مصدق بودند خیلی پیشتر مورد تعقیب قرار می‌گرفتند، من مبارزه‌ام را زیر پوشش سیاسی شروع شکردم، از فساد نظام ساقط اعلام چرم کردم و به آن پرداختم بهجای اینکه پردازم به بحث های سیاسی، از کشافتکاریهای که بود از اینکه مستشاران خارجی همه کاره بودند و مسلماً بودند به ایران و فروخته بودند به اینها همه را و مجلداً" کاپیتلولامیون را تحمیل کردند به ملت ایران و خیلی چیزهای دیگری که می‌توانستیم از آن پسیار سخن بگوئیم و بدون آنکه عنوان کنیم که یک مطلب

خاص سیاسی هست دقیقاً" مرتب و پویزه از فساد نظام که از صدر تا ذیلش در فساد غوطهور بودند و حالا داخل پراحتز عرض می کنم همین هاشی که الان خیلی هایشان باز میخواهند به ایران پرگردند و گمان می بردند همان آش است و همان کامه و باز همان فساد هست و باز همان چپاول هست و همان حالت که این محال است که دیگر ملت پرگشتی به آن راه ندارد. به این طریق شرمک شرمک من تک مضراب های سیاسی میزدم، ولی در جمیع خودمان آنجائی که می توانستم و هر مردم بودیم طبیعی است خیلی تشکیلاتی کار میکردیم ولی باز مبتنی بر عدم تبرکت، هر کدام در چاهای خودشان حالت دیگری داشت، تا ایشکه سرانجام خوب بنمای های دیگری من دادگاهی شدم : فارشاوی، تحریریک علیه نظام و این قبیل، چون اگر می داشتند من چه میکنم خیلی شدید تر با من رفتار میکردند. در ۱۲۵۰ پا گرفتن دو درجه از من در دادگاه آخر من از ارتش اخراج شدم یعنی از دریاداری به ناخدا دومی و اخراج از ارتش و ممنوع الخروج بودن که تا زمان انقلاب من ممنوع الخروج بودم از ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۰.

سوال : چرمی که پرایتان ساخته بودند چه بود ؟

آقای دکتر مدشی : چرم این بود که دارم علیه نظام تحریکات می کنم. در این دادگاه ۱۴ مورد دادستان ارتش ادعایه صادر کرده بود، یکی علیه خاندان پهلوی دارم تحریکات میکنم و دارم ارتش را می شوراشم و به یاغی گیری تحریریک میکنم.

سوال : عجب چرم خیلی شدیدی بوده.

آقای دکتر مدشی : بله، مسلماً" و البته ناکریزیم اینجا تشکر کنم که در دادگاه اول که تیمسار چم رئیش بود و تا توائست دفاع کرد و ایشان بود که خیلی محبت کرد، دادگاه دوم ایشان دیگر کنار رفته بود و تیمسار از هاری بود که از او توقیع من نداشت که دفاع کند و طبیعتاً" کمی هم که خیلی سرشاخ آنجا ایستاده بود آن تیمسار خاتمه بود که پیش از با او پیشتر پود، آن روزها نمیدانم چنانعالی ایران تشریف داشتید یا خیر درست مثل یک دوران خودباختگی بین برقی از دولتمردان، به پیگانه پرستی انتشار کردن مُشهده بود یعنی اگر کسی خادم پیگانه می بود یک تبختری هم میداشت و این مستشاران خارجی در حقیقت پنجای ایشکه پیشخدمت ما پاشند ارباب ما شده بودند و توی نیروی هوایی پیشتر این را حسن میکردید برای این بود من با خاتمه پیشتر سرشاخ شده بودم تا دیگران .

سوال : ایشان هم که خیلی به ماه نزدیک بودند و فایل او بود و ؟

آقای دکتر مدشی : کسان دیگری هم بودند، پرثامه فساد سرتا پا از پالا تا پائین را گرفته بود آن وقت هم من شعل خساسی داشتم، خلیج فارس در فرماندهی بودم هنایرانی کثار نبودم در رده پائینی نبودم، آن شغلی هم که داشتم از حد درجه خیلی بالاتر بود خوب یکی از چوانترین دریادارهای ایران بودم در عین حال پا ز شغل خیلی بالاتر بود و سرشاخ بود با اینها، تا اینکه از ارتش تقریباً" اخراج شدم و خانه نشین اینجا خوب خواهی نخواهی گرفتار کمبود معاش بودیم گذشته از آن می خواستیم تلاشیان را داشته باشیم من که شمی خواستم که در خانه مشروی باشم بیکاره باشم، نه، می خواستم تلاش را داشته باشم این بود که

پهترین جا را دانشگاه دیدم و په لحاظ تحصیلاتی که در رشته سیاسی و اقتصادی داشتم در هر دو زمینه.

سوال : دکترای چنایعالی در اقتصاد است از کجا؟

آقای دکتر مدثی : دکترای علوم سیاسی از تهران دارم و فوق لیسانس اقتصاد را موقعی که در علوم دریائی مونتیرین بودم در دانشگاه چشگ در رُم دیدم ولی دکترای علوم سیاسی ام را من از تهران گرفتم (۱۴۲۹) دانشکده حقوق در ایران دوره دکترای اقتصاد، علوم سیاسی و قضائی برای سه سال باز شد اگر یادتان باشد یک دوره هم دانشجو پذیرفت برای اینکه من کنکور دادم ۱۴۲۸ بود یا ۱۴۲۸۰ کنکورش را دادم قبول ندم دکترای علوم سیاسی را در ۱۴۲۹ تمام کردم.

سوال : تز هم ثوشتید ممکن است بپرسیم موضوع تز شما چه بود؟

آقای دکتر مدثی : پله، درباره سازمان حقوق بین الملل - یعنی تشکیل سازمان ملل متحد و اینکه آیا این سازمان ملل متحد پا ارکان خود امروز میخواهد یا نه، یکی از پژوهش‌های که ما داشتیم آن وقت این بود که پسندیده اینکه در این سازمان ملل متحد نهایت عدم اعتدال هست و خود یک نوع آمده تحمیل چهایندارانی کرده به جامعه ملل، همان حق وتوئی که در شورای امنیت هست، این معنی شمیبدهد یعنی پچه متأمپت چهار تا آمدند پنج تا آمدند برای خودشان تائمه چدا پاقنهای شدند و یک حق چدگانه دارند، یک تشریحی تمام این قسمتها را که اتفاقاً "چیز بدی هم نشده بود مرحله انجام دادم و چیز بدی هم نشده بود. پسما عرض میشود که بعد دیگر پداشگاه پرداختم هم رشته‌های سیاسی را می توانستم درس پدهم هم رشته‌های اقتصادی و هم رشته‌های فنی این بود که در جاهائی که درس میدادم چالب بود، در دانشکده فنی پلچستان درس میدادم، دانشکده اقتصاد درس میدادم، علوم سیاسی را هم درس میدادم، در رشته‌های مختلف در دانشکده مهندسی پلچستان مدیریت صنعتی درس میدادم هرچا می توانستم درس میدادم.

سوال : ولی هنوز در کادر افسری؟

آقای دکتر مدثی : نه، دیگر اخراج شده بودم پکلی، یکسال هم اجازه نداشتم یعنی سال ۱۴۵۰ پسند مطلقاً "اجازه نداشتم چاچی درس پدهم و حتی خواستم حقیقتش یک قسمت آن هم برای گذران معاش بود که در دپستان درس پدهم. فارسی در دپستان درس دادم آنرا هم شگذاشتند من گفتم دپستانی که دیگر سیاسی نیست، من آنجا درس میدهم و این بود که من یکسال را منزل درس میدادم یعنی شاگردان خصوصی می آمدند خانه، آنها هم که می دیدند خانه درس میدهم، نه اینکه یک خورده خانه هم محاصره و تحت نظر بود فوری په آنها اطلاع میدادند که پیش این شیائید درس پخوانید ناگزیر بودیم پروریم دو تا شاگرد دیگر پیدا کنیم که درس پدهیم و یک خورده اشگلیسی درس دادیم و درسهای دیگر درس دادم، متفرق دیگر هر چیز و یا کساییکه مثلاً فرش کنید می خواستند تز پشویسند کمکشان میدادم ترجمه میکردم از این قبيل کارهای فرعی بود آن یکسال گذران معاش آنچوری بود تا اینکه خوب با کمک دولتیمان خوب رفقاء خوبی دارم با کمک رفاقت توانستیم در دانشگاهها راه پیدا کنیم و دانشگاهها هم ترتیبیمان اینطور بود که چون من زیاد پیش میرفتم بحث زیاد میکردم و تعلیم میدادم، یکی از کارها و درسهای که در دانشگاهها شمی گذارند

تدریس پشود من ضمن درسم، این درس را میدادم اقتصاد تطبیقی است، در تطبیق موضع مشخص میشود این را شمی خواستند درس پنجم، آنها میخواستند از آن اقتصاد شکوفان ایران سخن پیگویند و از آن پژوهش‌های عجیب و غریب سخن پیگویم. من در اقتصاد تطبیقی اینها را میکردم این پنجم که این درس را شمی توائیستیم در دانشگاه داشته باشیم، حقوق تطبیقی داشتیم اقتصاد تطبیقی این را من در خالد درسها درس میدادم رشته‌های مختلف اقتصادی را هم درس میدادیم و بیشتر هم برای اینکه پتوائم تجزیه و تحلیل کشم چنروهایش را خودم می‌نوشتم و برای هر درس چنروهایش را خودم می‌نوشتم حالا یا چاپش می‌توائیستیم پسکنیم چاپش می‌کردیم اگر شمی توائیستیم چاپ کنیم بصورت خطابه و لکچر میدادم و شعی رساله و اینها برای آنها تکثیر میکردیم که این کتاب میشد بعضی موقع هم همین در چندین داشتکده درس داده میشد. خوب، خواهی شخواهی وضع هم یک طوری بود که از یک داشتکدهای برای یک مدتی اخراج‌چان میکردند و می‌فرستادند داشتکده دیگر و این خودش یک توفیق اجباری بود برای اینکه من در هفت تا داشتکده به این طریق، تمام با داشتجو داشتم بجای اینکه مثلًا با دو سه هزار داشتجو تمام پسکیزم با ده هزار ۱۲ هزار داشتجو می‌توائیست تمام پسکیزم که ۱۰ یا ۱۲ هزار نفر مستقیم درس داشته باشند با من و پشت کشند و پتوائیم روشنگری کنیم و این بود که در خلال این احوال آیمهای انقلاب را پرایشان تشریح میکردیم که شاگزیر کشور باید دگرگوشی درش بوجود بیاید، یک زمانی به یک دگرگوئی تدریجی معتقد بودیم که نظام پیشین یا خودش را اصلاح کند و از آن فسادی که درش بود از آن واقعاً لجشی که درش فرو رفته بود خوب شجات پیدا کند در راه وطن پاشد، عکس آشچه ادعا می‌کشند آشچه که با آن کار نداشتند وطن بود، وطن دکانی بود برای آنها مطلق کاری با وطن نداشتند و ایران وطن دومشان بود. همه چیزشان وطن اول آنها چای دیگر بود وطن دومشان ایران بود که پیاپند مالی کیم بیاورند چای دیگر در وطن اصلیشان آنجاها راحت باشند این بود که ما شاگزیر (برای ما وطن اول ایران بود و وطن دوم ما هم ایران بود) می‌پاییست پھر طریق یا اینها مقابله کنیم خوب دیدیم نه وضع یک طوری است که آن حالت اصلاحی و تغییرات تدریجی که معتقد بودیم بهتر میتوانست بدون اینکه بهرخوردي داشته باشد و کشور از پیش بروز نرمک نرمک یک دگرگوئی بوجود بیاید، عملی نیست هرچه می‌گفتیم هرچه انتقاد میکردیم هرچه پشت می‌کردیم دیدیم که گوش شناوائی نیست این بود که خود پخود به این فکر رسیدیم که اوضاع باید واژگون پشود.

سوال : یعنی خانه از پای پست ویران است به.

آقای دکتر مدلشی : و یک نظام جدیدی باید چاچین پشود.

سوال : آقای دکتر در چه تاریخی به این نتیجه رسیدید چون این در تحول فکریتان شکته خیلی مهمی است .

آقای دکتر مدلشی : تقریباً با رفقائی که محترم‌انه صحبت می‌کردیم پنده فکر می‌کشم از سالهای ۱۳۵۵ دیگر تقریباً " ما متوجه شدیم و نامید شدیم یعنی اوآخر حکومت همینا فهمیدیم دیگر مسئله یک چوری است که اینها مطلق گوش شنوا ندارند، خوب همان دوران ۱۳ ساله‌ای که ایشان نخست وزیر بود و گاهی سخنرانیهایی که ایشان میکرد یا پشت هائی که میکرد یا چیزهایی که عنوان میشد واقعاً برای کسانیکه یک خورده

علاوه‌نمی‌بود و وطن بودند و پیش از میکردن چگرخراش بود این حرفها اصلاً" یا این که آدم فکر میکرد از دولتمردان کشور این حرفها را دارد می‌شود. یاد می‌اید یک‌دفعه در یکی از صحبت‌های ایشان می‌گفتند که پول داریم می‌خریم ۱۶ میلیارد دلار پول داریم می‌خریم خوب مثل ایشکه فقط از زیر زمین درآوردن و فروختن است، خوب از این صحبت ما زیاد بود ولی ما که متوجه بودیم. (قسمتی از نوار قابل استناد نیست).

سوال : بله، آقای دکتر می فرمودید راجع به نقش آقای دکتر پشتیوار.

آقای دکتر مدنه : این بود که پنهنه خوب با همه احترامی که برای ایشان قائل بودم و قائل هستم به ایشان می‌گفتم که دیگر وقت گذشته و حالا کاری دیگر نمی‌شود کرد و ایشان هم نمی‌توانند چلوی موج را پسگیرند مگر یک تغییرات ناگهانی پدهند و دگرگوشی خودشان بوجود پیاویش یعنی شاهی بروز جمهوری بوجود پیاوید یا ایشکه تغییراتی که ملت حس کند که یک چیزی شده والا آن ملت عصیانگری که ۲۷ . ۲۸ مال تحمل کرده بود و حال آمادگی داشت برای یک دگرگوشی وسیع و گسترده‌ای در سرتاسر کشور. آنها را با لفظ و اینها نمی‌شد فریب داد این دیگر با یک چهار تا تلاهرات مذهبی از سوی نظام حاکم که می‌دانستند دروغ است و رفتن به پقایع متبرکه و زیارت کردن و از این قبیل مسائل اینها چلویش را نمی‌شد گرفت، اینها دیگر گذشته بود این بود که من به ایشان هم با ایشکه هرچه اصرار میکردند گفتم که نه من بوزارت کشور نصاییم و در عین ایشکه برایتان احترام قائل می‌ایم گاهی توصیه‌ای پتوانم، همکاری پتوانم، اما باز توصیه میکنم حالا که آمدید سعی کنید که با موجی که دارد می‌اید دیگر در این مسیر قرار پسگیرید این موج را مقابله نمی‌توانید به ایستید اما این را کاری کنید تخریبی نشود، سازنده پشود که کشور از بین شروع، اما که پاید این موج باشد، این موج انقلاب گرفته می‌باشد و محل است پشود چلویش را گرفت این چمیعت های میلیونی ساقه نداشت در چهان، اینها با تمام وجود می‌آمدند و پناپرایین این را دیگر چلویش را نمی‌شد گرفت، محل بود و این بود که خود ما دیگر کاملاً در مسیر انقلاب بودیم با ایشان هم مرتباً من ارتباط داشتم و پنهانی مناسبت که شوییکی با ایشان داشتم و با آقای مهندس پازرگان سعی میکردم اگر می‌شد حتی آقای مهندس پازرگان پسوند ایشان کنار بروند چون ایشان را ما در کار اجرائی و حکومتی دارای تجربه پیشتری فکر می‌کردیم، و آقای پازرگان هم با ثبات حسن نیت آمادگی داشتند و باید پسگوییم ایشان هم هیچگوشه نظری نداشتند، چون با ایشان هم من صحبت میکردم برای ایشکه ارادت داشتم به هر دو و هر دو را دوست میداشتم ما سعی میکردیم که یک ترتیبیاتی پدهیم. ما آنروزها و امده داشتیم از ایشکه کشور از بین بود ولی من داشتیم به تردید انقلاب یک روزی می‌اید پسند پیشین را واژگون میکند امروز فردایی بود، دیگر بهما از آفتاب روشن تر بود امروز فردایی است که دیگر پسند نظام واژگون می‌شود، واژگون شده بود مثناها صورت عیلی آن هم خوب دیگر از همان اوایل بهمن دیگر مرده محضی پود و دیگر بعنوان یک نظام صحبتی از آن نبود. خوب تا ایشکه شد به آن شکل، نمی‌خواستیم ما، نمی‌خواستیم سرپازخانه ها خالی پشود، اسلحه دست مردم پیفتند هرج و مرچ چاشین نظام تدرت پشود. این چگونه این چنین شد هنوز هم تا به امروز برای من میهم است که چطور شد در سرپازخانه ها باز شد چطور شد اسلحه دست آدمهایی که نمی‌پایست اسلحه دستشان باشد افتاد چطور شد که در همه کشور این چنین شد؟ آخر اگر پسگوییم در دو تا سرپازخانه ریختند غارت کردند پسیار خوب، چرا همه کشور این چنین بود چرا در سرتاسر کشور در اسلحه خانه ها باز بود چرا تمام افراد را اندامی و شهرپاشی بدون ایشکه ذره‌ای

مقاومت کنند همه جا را تخلیه کردند چرا تمام سریازخانه، اینها یک مسائلی است که چرا چه دستی در کار پود که این چوری ملت ایران را از بین بپرسد و این چوری زیر و رویش کند و در پست نیروهای ملی را مضجحل کند، تا به امروز پرای من روشن شدند.

سوال : جنابعالی خیال می کنید گروههای چپ و پارتیزانی مثل فدائیان مثل مجاهدین حتی توده‌ایها یا آخوندهای خیلی رادیکال چوآن حتی فلسطینی‌ها هم رله داشتند در این؟

آقای دکتر مدشی : پله، اینها هم رله داشتند. پله، همه آنها دست اندر کار پودند بعضی هاشان آن روزگارها هم نسبت به انقلاب صدیقه پودند ولی تشد و حاد پودند و همیشه هم کسانیکه در انقلاب با پیش داوری گام میگذارند اینها همیشه به خطاب میروند. برای اینکه انقلاب خودش در خودش چوشش دارد اگر آنهاشی که میخواهند اداره‌اش کنند این چور پیش داوری ها را داشته باشند و چوشش اضافه برایین را داشته باشند دیگر میشود وای بحال آن مردمی که میخواهند پذبالتا بش بلا درنگ به یک نظام معتدل پرگردند، این کار را مشکلتر میکند. ما تمام تلاشمان این پود که به اعتدال پرگردیم. ما تمام تلاشمان این پود که این لحظه‌ای که دگرگوشی شد به خلاقیت پیغام و انتقام شکرید. بهمین مناسبت من از کسانی پودم یعنی از کسانی که اولین مصاحبه عفو عمومی را کردم، اول مرتب از خمینی خواستم که عفو عمومی پهداد و اگر یادتان باشد در مصاحبه تلویزیوی و رادیو آن وقت و در روزنامه‌ها یعنی بطور گسترده درخواست عفو عمومی را کردم و گفتم آقا یک سیاستم پود که ۲۷ سال تو این کشور حکومت میکرده در این سیاستم کسانی استاد دانشگاه شدند، کسانی افسرش پودند، کسانی کارمند اداری آن پوده‌اند، کسانی تاجریش پودند و غیره و غیره گشایی شکرده‌اند، گناه را فقط محدودی کردند که به حقوق ملت تاختندند، این محدود تازه باید محکمه بشوند، اینها را بدون محکمه نباید کشت هر کس حق دفاع از خودش را دارد حتی در پیچویه انقلاب مرکس حق دفاع از خودش را دارد این بحث را آشوزها هم ما می داشتیم، آقا حق ندارید کسی را بدون محکمه پکشید، حق ندارید کسی را تعقیب کنید مگر پهکم قانون مگر زیر لوای قانون، قانون انقلاب، پسیار خوب ولی قانون که هست قانونی که چانشین قانون چنگل پشود و خود چنگل هم یک قانون دارد دیگر، این دعوای من از همان اول با اینها شروع شد. یعنی از اول فهمیدم که اوضاع آن وقت یک کسانی که با نظام همکاری داشتند بخصوص چپ وابسته و راست وابسته اینها می خواستند انتقام باشد، اینها می خواستند تحریب باشد، اینها می خواستند ویرانگری باشد برای اینکه با کمال تائسف پاید خدمتستان عرض کشم چپ و راست وابسته در منافع کوتاه مدتی هر دو باهم متفق پودند امروز هم همینطور است، امروز هم در چشگ عراقش همین است پیش ایران و عراق، و شگدیدن خمینی همین است : راست وابسته منافع دراز مدتی را می پیند، چپ وابسته منافع دراز مدتی را، چپ وابسته منافع ۲۰ سال دیگر، ۴۰ سال دیگر را می پیند، این منافع امروز فردا را می پیند که دارد پهنه چیز میرسد و به عکس آن آوابی نه شرقی نه غربی، هم شرقی است هم غربی هم به شرق استشار میدهد هم به غرب و پیش از همه هم داده یعنی همراهات بیش از نظام سابق یعنی اگر پخواهیم این نظام را با نظام سابق مقایسه کنیم این همراهات بیشتر نوکر بیگانه هست تا نظام سابق، همراهات بیشتر فاسد هست تا نظام سابق و بهمین مناسبت پود ما که با اخلاص وارد انقلاب شده پودیم، امروز هم به انقلاب اعتقاد داریم، اینجا یکی از من پرسید چه وقت از انقلاب پرگشته و از اسلام و از این مسائل گفتم مثل اینکه این سوال را داری عوضی میکنی، این سوال را بجای اینکه از خمینی بگنجی داری از من میگنجی، ما به انقلابیان اعتقاد داشتیم و داریم و به

اسلاممان اعتقاد داشتیم و داریم به ملیت مان اعتقاد داشتیم و داریم اینها که منحرف شدند مقابله‌شان ایستادیم، اینها چون از انقلاب پرگشتند ما مقابل آنها ایستادیم، چون از ایران پرگشتند ما مقابلشان ایستادیم، چون از اسلام پرگشتند مقابله‌شان ایستادیم والا ما دشمنی با هیچکدام اینها نداریم ما به آن اصولی که آنروز اعتقاد داشتیم امروز هم اعتقاد داریم امروز وارد گود عمل شدیم که انقلاب را حفظ کنیم هیچوقت همکار خمینی شودیم ما آگاهانه وارد گود شدیم و آگاهانه رفتیم برای صیانت انقلاب، اصول انقلاب چون دیدیم اینها میراث خوار انقلاب و مقابله‌شان مستند، مقابله‌شان ایستادیم حالا هم مقابله‌شان ایستادیم تا پرگردیم به معان ساق و محو اینها شده بودیم.

سوال : خیلی ما تتریبا" وقتی که سوال می‌کنید که چه دلایل موجب شد که انقلاب از مسیر اصلیش منحرف پشود غالب" اشاره می‌کنند که رهبری نداشت، جبیه ملی ضعیف بود چنان‌حالی چه دلایلی می‌توانید ارائه پدهید که این انقلاب (واقعا" پشنه با چنان‌حالی موافق از راه دور هم نوشتمان مفصل در این پاپ) در مراحل اولی پدون تردید انقلاب مردمی و خلقی و باصطلاح پوپولر بود چطور شد اسلامی شد ممکن است این را پفرمائید. این یک مقدار روی شف دیگران بود یا یک مقدار روی واقعا" لیاقت و هوش و ذکالت خود خمینی و دارو دسته‌اش یا بعضی هستند ایمان دارند که دول خارجی هم بودند که آنرا هم که میدانید که؟

آقای دکتر مدتی : البته الان حضورتان عرض می‌کنم. من اتفاقا" توی این مصاحبه که ۲۰ هزار شش از آنرا برای ایرانیها می‌فرستم راجع به انقلاب مشروطیت یک مثال نوشتم که همه را میدهم خدمتتان، انقلاب اصولا" در اصل اصالت داشت. اولا" این را عرض می‌کنم خدمتتان مسیر انقلابی در اصل اصالت دارد، در گذرگاه از عوامل موافق و همکام و ناممکام خوراک می‌گیرد آنها که همکام انقلاب هستند به آن خوراک مساعد میدهند آنها که مخالف آن هستند مقابله‌شان می‌ایستند. اما اینها هیچکدام پدید آورده انقلاب نیستند، خلاق انقلاب نیستند، مثلا" انقلاب مشروطیت ایران خود چوش بود، سفارت انگلستان راهش نیستد اخた در مسیر پرمدنیش و باروریش از عوامل مساعد، مساعدت گرفت، عوامل مساعد آنروزش یکی از آنها سفارت انگلیس بود که چون حکومت انگلستان مشروطه بود اما حکومت رومیه چون تزاری بود به شد مشروطه خواهان کمک می‌کرد، انقلاب کمیر فرانسه از انگلستان خوراک گرفت. امریکا استقلالش مرهم فرانسه هست، انقلاب اکتبر شوروی کمک از آلمان گرفت. انقلابات جهان متاخر می‌شوند از عوامل همکام و ناممکام ولی اصالتشان محفوظ است. انقلاب ما اصالتش اصیل بود و مردمی بود و خلقی و ملی اما استعمار می‌خواهد چا باز کند در کمین است، کجا امت؟ در گذرگاه، در گذرگاه آنوقت تافته‌های خودش را تحصیل می‌کند یا یک پوشش ظاهرالصلاح این حضراتی که به انقلاب ورود کردند بخصوص آخوندها و قشیها و چپها و راستهای واپسی اینها ساخته و پرداخته استعمار بودند که در کمین اینها را تو آب نمک نگه داشته بودند که یک مرتبه به ملت ایران تحصیل کنند، ملت چوشش داشت در گرما گرم چوشش، مطلق کمتر کار می‌کند، و احسان حکومت می‌کند همان در مرحله احسان قالب می‌کند آن کسی را که می‌خواهند قالب کنند این بود که این حضرات شعارهای را اپتکارا" دادند که ملت می‌خواست و هوش خمینی در این است که شعارهای را داد که ملت می‌خواست یعنی که گفت شاه باید بپرورد این را اول خمینی گفت این را اگر جبیه ملی اول گفته بود این را اگر کسان دیگری گفته بودند بپرورد آنها بودند و قاطعانه گفته بودند، ممکن است گذرا گفتند و گاه گفتند اما خمینی ایستاد و گفت شاه باید بپرورد این صدای تمام ملت

ایران بود اگر پیگوئید نه تمام ملت ایران بود و نتیجه گرفت یعنی رهبری را گرفت آن زمانیکه سنجابی رفت و ملحق شد دیر شده بود یعنی او پیروز شده بود دیگر اختلافی نبود گذشت . البته ما مقابل انقلاب هم شمی توائیستیم پاییستیم این را هم عرض پیش اما ایشان هم دیگر گذشته بود دیگر مرحله‌ای بود، پشاپرایین اینجا یک نکته دیگری را هم خدمتشان عرض پیش کنند. اکثر می گویند چطور شد چهار تا آخوند، چهار تا قشری موفق شدند و نیروهای موافق ملی با آن همه عظمت پاختند، این داوری شادرستی است. بعکس شیروهاشی که موفق شدند، از آغاز تشکیلات داشتند بعکس آنچه که میگویند آخوند تشکیلاتی تربیت سازمانها را دارد ۱۶ هزار تا مسجد هر کدام یک چیز فوراً "نقل قول می کنند اینها از همه جا پایگاههایشان آمده هست مشتری شان آمده هست مهیا است ، این پنجای خودش محفوظ بعکس آنچه که می گویند اینها پیمار تشکیلاتی هستند و پیمار خوب می توائند اطلاعات را بهم پنهان و مذتها در این زمینه کار کردند سالها، قریباً کار کردند، مضافاً" چپ و راست هم کامل" در خدمتشان بودند با تمام وجود، تودهای چرا با اینها است ؟ تودهای میخواهد ملی را پکوید چپ وابسته دشمنش ملی است برای اینکه ارتقای سبب گشیده‌ای است که پدست خودش می افتد و پشاپرایین اگر می پیشیم مثل" در بعد از ۲۸ مرداد روسها به زاهدی پول میدهند ولی به مصدق نمیدهند بعضی ها کیجع میشنند که آقا مصدق یعنی از زاهدی هم پدرتر بود! چون نمیتواند تجزیه و تحلیل کند، نه از دید روسیه نمیتواند پیشین، روسیه ملی را نمی خواهد، ملی شعاری نظیر خودش را میآورد، ملی میآورد و خلیع شعارش میکند، اما مرتاجع این کار را نمیکند، مرتاجع سبب گشیده است مرتاجع به دست خودش یا پدست دیگری میافتد پیشین مناسبت تودهای و چپ وابسته با قشری و مذهبی همکاری دارد، این مذهب پدل مذهب است مذهب هم دو تا داریم، یک مذهب، مذهب اصیل داریم که این محکم مقابل ایدئولوژیهای دیگر می ایستد و خودش را جا می اندارد، یک پدل مذهب داریم یعنی خودش، خودش را میخورد و چون خودش را میخورد سبب گشیده‌ای است که پائین میافتد. سبب گشیده تودست آن کسی میافتد که پیشین دستهایش را دراز کرده که تو دستش پیفتند، خوب تودهای میگوید که من ملی را که زدم، تمام عناصر ملی را مشکوب کدم، آن دار و دست که گذاشتند رفته‌اند . من توی عرصه هستم این سبب گشیده پدل مذهب تو دست من میافتد موقع متوجهش، به این مناسبت ما می گوئیم با تمام وجودشان توده ایها با مذهبی ها همکاری دارند و روزی که من روی جمهوری ایران نظر چوئی میکرم از صاحبان عقیده و رامی هر کدامشان از جمله آقای کیاوشوری را هم می خواستم نظرش را داشته باشم چون هر کسی را می خواستم نظرش را داشته باشم اگر انتخاب می شدم پعنوان رئیس جمهور، رئیس جمهور مال تمام مردم ایران است مال هر کسی هست تمام نظر اقلیت ها را هم باید داشته باشد، چون همه مال ملت ایران است باید نظر همه را داشته باشد این بود با ایشان هم من ملاقات کردم و نظرش را خواستم، ایشان موقعي که می خواست نظرش را پنونیم رود پا پسمه تعالی شروع کرد، می خواهم پیگوییم آنجایی که خوب رشگ مذهبی پیگیرد همچنین خندهام گرفت تا خندهام گرفت فهمید، تا دید من خندهیدم گفت انقلاب اسلام است. پله، خوب دیگر عذر بپرس از کنه و لی خوب تا این حد آمده بود که بقول کتاب موش و گربه و کتابهای قدیمی که میگوید : مردگانی که گربه عابد شد، عابد زاهد و مسلمان، داستان هیان است، این زمان پنج پنج میگیرد عابد و زاهد و مسلمان، اینهم داستان موش و گربه است .

سؤال : حضرت آقای دکتر میشود از پیشنهاد این نتیجه را گرفت که اول صحبت این بود که علت اینکه این انقلاب ملی و مردمی، اسلامی شد می فرمائید تشکیلات متشکل آخوندما بود؟

آقای دکتر مدñی : آنها متشکل بودند و چپ و راست واپسته هم می خواست این عنوان را پسگیرد و عنوان انقلاب ملی نداشته باشد و پالنتیجه با تمام وجودشان ابتكار عمل را در دست گرفتند . (پایان نوار ۱)

شروع نوار ۱ ب

قشریها، آخوند و چپ و راست واپسته در خدمت این قشریها و آخوندها که سازمان داشتند و تشکیلات داشتند و می داشتند چه می خواهند، نیروهای ملی متفرق بودند برای اینکه در دوران شاه ساق اجازه تلاش به نیروهای ملی داده نشد بود حزب در ایران وجود نداشت آن احراز اپ تحملی که مثل رستاخیز شپور بودند، یک سازمانی بود که ساخته و پرداخته چهار صباح حکومتی و هیچ نه تفکر علمی به ملت میدادند نه نظام فکری، هیچ ارزش نداشتند این بود که ملت آن حرکت منظم حزبی را نداشت که منظم پار بجاید که یک تفکر علمی داشته باشد و نظم فکری و اضباط در حرکت ، نه اضباط قشری نظام های افرادی چپ و راست ، نه اضباط دموکرات منشاء طبقه میانه، در این راه این تربیت را، ما مدت‌ها نداشتیم .

سوال : آقای دکتر آخر این صحبت پیش می‌اید که خوب این فشار کلی روی ممه جامعه بود چطور آخوندها داشتند و میلیون نمی توافقند داشته باشد.

آقای دکتر مدñی : نظام ساق در خوب آنقدر فشار نداشت که روی ملی داشت یعنی در نظام ساق یادم است یک دفعه یکی از فرمادهایی که من داشتم این یک خورده حس کرده بود که من مال چیزی ملی هستم یا پهلویتی پوشی ببرده بود من را خواست کفت که مدñی میدانی که شاه از میهم و صاد و دال و قاف هم پدش می‌اید گفتم بسیار خوب اگر اعلیحضرت از این حروف بدشان می‌اید دستور پهلویت از حروف زبان فارسی حذف بشود ما هم دیگر کاری نداریم من خودم را زدم کاملاً به نفهمی، گفت خودت میفهمی که من چه می گوییم و فشاری که روی راهروان راه مصدق بود، که می داشتند که اگر اینها مشکل پسگیرند اینها ملی هستند و پچائی می‌رسند، ولی روی آخوند نبود آخوند را هم به آن معنا حسابش نمی کردند و بعدش می گفتند اینها چیزه خوارهای خودمان هستند و اینها دیگر چیزی نیستند به آن حساب پول به آنها میدادند و چیز میدادند، می گفتند این چیزه خوارهای خودمان هستند، اینها دیگر در جامعه هم مقبولیت ندارند، کسی نیستند، کوچک گرفته بودند در ارزیابیها ما نه باید مردم را بالا پسگیریم نه کم پسگیریم آنچه که هستند باید پسگیریم، کما اینکه الان هم معلوم نیست محاسبه مان درست باشد، الان خوب اکثر اینجا می گفتند آقا اینها با یک مشت می‌افتند بعد دیدیم که نه با یک مشت نیفتادند دو ماه دیگر، یکماده دیگر، یکروز دیگر هر کسی چیزی می گفت بعد دیدند نه اینچوری هم نیست، دشمن را باید درست ارزیابی کرد، باید دید که، آنروز هم من هرچه اینجا گفتم و پیرون گفتم آقا اینها چهار تکفیر دارند عصای مشروعیت دارند می گفتند آقا چهار تکفیر چیه، عصای مشروعیت چیه و کم کم پیشید پیشینید چه میگویند، گفتند یعنی چه ؟ حالا همه فهمیده اند چهار تکفیر یعنی چه، عصای مشروعیت یعنی چه، حالا معنی آشنا فهمیده اند، اینست که اکثر کوچک می گرفتند درحالیکه اینها کوچک نبودند اینها تشکیلات داشتند اینها در یک اضباط خودشان بودند و هستند این را ما کم می گرفتیم و بعد نیروهای چپی که در استخدام اینها بودند اینها را پهیچ گرفته بودیم . اینها کلی بودند اگر از لحاظ کمی چندان شپورند از لحاظ کیفی کلی بودند و راست واپسته

هم در استخدام اینها بود بهرای کوپیلدن شیرروی میانه چون همه عقده از نیروی میانه داشتند، می دیدند اینها بودند که انقلاب را راه اداختند، این روش‌نگران تحریم کرده بودند که این کار را کردند اگر اینها نکرده بودند این انقلاب را، می گفتند حالا از اینها انتقام خود را پگیریم اینجا هم همین، اینجا هم آن ارجاعی های نظام ساق پیشتر به طبقات روشنفکر میتواند و می خواهد از اینها انتقام پگیرند، من همیشه عرض کردم در انقلاب ما باید ریشه‌های انقلاب را در عکس العمل پیشیم، وضع حاضر بازتابی است از نظام پیشین و در حقیقت نظام موجود مولود نظام ساق است یعنی اگر آن فساد نبود و آن بی بند و پاری، این نظام بوجود نمی‌آمد اما کلاً" انتقادی که بر ما وارد است یکی آشکه آشجور که باید در حرکت جمعی شکل نگرفتیم، طبقات میانی و روشنفکران یعنی راهروان ملی و راه مصدق دوم اینکه خوب آشجور که باید منفی نمایم، یک خورده هم خودمان را از دیگری کمتر نمی پیشیم مرکس ننم میگوید، و ایشکه دیگران از من تعییت کنند اینها هم توی ما هست، یک چیز هم ناگزیرم اضافه کشم : چون می خواهم پروژه مان پاک باشد دست به سیاه و سفید نمی زنیم می ترسیم، پلکه باید رفت توی گود عمل کرد باید دیکته را نوشت و از نوشتن آنهم نترسید منتها باید آدم کاری پکند که کم غلط پنویسد و از نوشتن دیکته نترسد نه اینکه من دیکته نمی نویسم برای اینکه میترسم غلط پنویسم این میشود چشت مکانی، این حالت هم یک خورده در سر هرکسی بود یعنی آن قاطعیت که می بایست وجود داشته باشد نبود، ناگزیرم از خودمان یک انتقاداتی پکنم این قاطعیت وجود نداشت، دیگران داشتند ما نداشتیم، دیگران داشتند، نتیجه آغاز انقلاب که ما اگر دور اندیش پوییم و حواسمان چیز پود در یک پرخانه آسان نبود، البته آسان نبود، برای اینکه استعمار چپ و راست پا آنها بود، با ما نبود در نتیجه ما خیلی دنیاری از مشکلات مقابله خودمان داشتیم با تمام این تفاصیل در جامائی می توانستیم پجاجشی پرسیم و متامسناه یک غفلت هائی هم کردیم که در دور پعدي باید غافل نبود.

سوال : آقای دکتر خیلی خوب شد که حالا این صحبت را می آوریم به این مرحله‌ای که جنابعالی به کابینه وارد شدید و پفرمانیید وقتی که الان بعد از مالها وقتی به عقب نگاه می کنید ورودتان به کابینه کار صحیحی بود کابینه بازرگان درست کار کرد یا اشتباهات فاحشی کرد که موجب شد که بعد از پیکسل واقعاً تمام قدرت در دست مذمومیون رادیکال باصطلاح متصرکز پشود؟

آقای دکتر مدنی : البته پنهانه ورود خودم را به عرصه مسئولیت و قبول مسئولیت درست میداشم برای اینکه اگر نمی کردم، تا پخشی از انقلاب را کام پرداشته بودم و حالا آنجائی که مهم بود و اساسی بود که به نتیجه رسانند بود، شانه از زیر پار مسئولیت خالی کردن بود، که به مجرد اینکه آن حالت ۲۲ پهمن و انقلاب پیش آمد ولی شحوه آن که من خیلی متاثرم از آنچه که در غارت از سرپازخانه، او آن اصلاً" تائید نمی کنم ولی انقلاب پود آشروع بشام روز انقلاب روز مبارکی است، اینکه چرا به این حالت انتاد آن قابل بحث است از دو دید باید بحث کرد. بعد از من درخواست شد که فرمانده شیرروی دریائی پاشم شغلم بود و شیرروی دریائی ضمن آن کشتیرانی آریا هم هست و بعد هم وزیر دفاع ملی آنهم مجدد درخواست شد اول این پیکی درخواست شد که شرط من این بود که در هرجا که من مسئولیت دارم حتی یک تار مو از کسی نباید کم بشود و قانون حکومت کند من نمی توانم جایی فرمانده پاشم یک دفعه پیشین چهار تا آمدند پیکی را پگیرند پیکرند و فردا هم پیشوم اعدامش کردند یا زندانیش کردند من چنین جایی نمی توانم کار بکنم، همه چیز با اجزاء خودم باید باشد و بهمین مناسبت هم وقتی رفتم شیرروی دریائی حتی یکنفر طوریش نشد یعنی

محکم ایستادم حتی پازنیشته‌ها، حتی پازنیشته‌ها را هم محکم ایستادم هیچکدام طوری شان نشد.

سوال : پس اول فرمانده نیروی دریائی بودید.

آقای دکتر مدشی : اول نیروی دریائی بود، بعد از دو مه روز درخواست شد که وزارت دفاع ملی را بهپذیرم اول زیر پار شرفتم ولی خودشان اصله" پمن حکم دادند، تمام بود آقای بازرگان گفت نظر چوئی نیست اصله" کار تمام است اول هم باز پخشی بود من وزیرکشور پیشنهاد شده بود وزیر کشور پیشون میان که در کابینه آقای پختیار عنوان کرده بودند ولی بعد هم خود آقای بازرگان هم آقای خمینی آن روزگارانی که هنوز چهره اصلی آقای خمینی نشان داده شده بود آنها خواستند که تمام ارکان ارتش زیر نظر من باشد بهراز اینکه من مقبولیت داشتم و آنروزها در ارتش کسی که مقبولیت داشته باشد نبود و خدا رحمت کند یکی مرحوم تیمسار قره نی که خیلی مورد احترام بود، ایشان به لحاظ ساخته سواره ای که داشت و پنده هم مقبولیت داشتم، این بود ایشان پعنوان رئیس ستاد کل منصوب شدند من پعنوان وزیر دفاع و فرمانده نیروی دریائی مدت زمانی ابتدا بهم بودیم متاسفانه ایشان چون دید خیلی نمیتواند کار کند استعفا کرد، دید نمی تواند بهراز اینکه خوب او می خواست با تقوایی که داشت کار کند از ساقه هم پاهم بودیم یعنی قبل از انقلاب هم مرتب جلسات پا تیمسار قره نی و اینها مرتب داشتیم، دیدارهایی که داشتیم گاه مهندس بازرگان هم بود پا ما.

سوال : قبل "هم دیدتان یکی بود؟

آقای دکتر مدشی : دید یکی بود چون ملی بود ایشان ملی و پاک یعنی دید ما از لحاظ انقلاب و ورود به انقلاب و پیش دیدمان کاملاً" یکی بود یعنی ایشان هم محو در انقلاب اسلامی نشده بود، ایشان ملی بود و ارتش را می خواست زنده نگاهدارد و ایشان هم تلاشش این بود.

سوال : راجع به ترورش چه چیزی مش آنقدر شایعات هست ؟

آقای دکتر مدشی : بیشتر دار و دسته قشری ها را من مسؤول میدانم.

سوال : می خواستند یک مرد ملی توى ارتش شباشند؟

آقای دکتر مدشی : اصله" اینها بدترین آدم پرایشان آدمهای ملی بودند، اینها با تمام وجودشان می خواستند ملی ها را از بین پیرند و در هرجا حتی به خودشان رحم نمی کردند حتی خودشان هم اکبر کسی تمایلات یک خورده ملی داشت یعنی ملی مذهبی مشلا" بود، نمی توانستند و تحملش را نمی کردند تا چه پرسید به کسانی که، چون ما پارها پبحث می کردیم حتی با خمینی مرتب من با ایشان پبحث میکردم نامه دوم به آقای خمینی را که بندۀ پرایستان فرمیستادم یاد می‌ماید که آنجا آن پبحث هائی که پا آقای خمینی کردم چاپ شده است من مرتب پا آنها پبحث هائی کردم نه اینکه اینجا بوده باشم و اینها را پخودم پسته باشم، نه این پبحث ها را کرده‌ام توى روزنامه‌ها هم منعکس است من با ایشان مرتب پبحث میکردم که این انقلاب،

انقلاب ملی بود، اسلام که طوری نشده بود : کسی نهان می خواست بخواهد میخواهد، مسجد می خواست پرورد میرفت، زیارت را می خواست پرورد میرفت، نظام ملی با مذهب ما کاری نداشت طوریش نشده بود، ایران ما از بین میرفت، ما برای نجات ایران قدم پرداشتیم و بنابراین انقلاب ما ملی است، انقلاب ما اسلامی نیست این پژوهش ما را میداشتیم و خوب مرحوم فرهنگی هم، از آنها بود که معتقد بود که انقلاب ملی است و با اینکه معتقدات خودش خیلی خوب بود و آدم معتقد بود ولی میگفت این پژوهش چند است خوب وقتی ایشان که استعفا کردند و متامسقانه شهید شدند یک خورده ما یک دوست صمیمی خوب را از دست دادیم یک افسر خوبی از بین رفت، هریک نفر دوست خیلی خوب و لایق که از دست میرفت یک لطفه میزد بهما و ارتش خیلی از این پایت پمن لطفه خورد دیدم یک دوست خیلی خوب را از دست دادیم .

سوال : خوب فرمودید که در هیئت دولت موقت بود و حکومت بازگان.

آقای دکتر مدشی : پله، بعد از دو ماه البته شرذیک دو ماه، پسنده از وزارت دفاع ملی استعفا کردم چون من می خواستم وزارت دفاع ملی را یک فرم بدهم کامل" یک ارتش ملی و احیاء کشم ارتش را، مرتب کار شکنی میشد و خیلی تا می توانستند مقابل من سنگ می انداختند به این مناسبت من استعفا کردم استعفای اولم قبول نشد و استعفای دوم سرانجام به آقای مهندس بازگان استعفایم را دادم، استعفای آخری را که دادم گفتم من دیگر محل است که به وزارت دفاع ملی پرورم این استعفا قطعی است و شما وزیر دفاع ملی چندید را تعییین پفرمائید. ایشان نراحت شد گفت من را تنها میگذاری گفتم نمی توانم چاره ای نیست من فرماندهی نیروی دریائی را نگه میدارم به عنوان یک دوست، چشم من نیروی دریائی را زنده نگه میدارم خودش یک نیروی مهمی است، یک نیروی دست خورده، البته نیروی دریائی را هم خیلی خوب نگه داشتیم، حالا پعرضتان میرسانم مانوری که ما در خلیج فارس کردیم کم نظریم بود حالا این را پعرضتان میرسانم این نیرو را شگذاشتیم دست پخورد، پاکسازی و این مهملات و پامدار بپایید و آن آخوندک بپایید، این مسائل در نیروی دریائی وجود نداشت آنجا کامل" خودم حقیقتش حکومت میگردم خودم دستور میدادم و کامل" احیاء کردم و یکنفر را هم شگذاشتیم دستگیر کنند آنها را که هم قبول از من گرفته بودند یکی یکی را آزاد کردیم و شگذاشتیم کسی، طوریش پشود الان چون این صدای من را بالاخره چهار نفر میشنوند اعلام کردم بهمه، میدانند بعد دیگر استعفا کردم اما در خادل این احوال خرمشهر میرفتیم به لحاظ فرمانده نیروی دریائی ایران، وزیر دفاع ملی که بودم در نظام ملی، یک فرمانده نیروی دریائی، یک کاری کرده بود که حالا پچه مناسبت که من خیلی آن کار را نادرست میدانستم پایگاه نیروی دریائی خرمشهر را تعطیل کرده بودند به لحاظی که بالای رودخانه است و موقعیت مانوری خوبی ندارد، خوب پله، من میدانم که رودخانه به رای کشتنی بدترین چا است یک توپ ساحلی می تواند داخلش را بپیاوید کشتنی تو رودخانه اصلاً" مثل یک پهلوانی است که دست و بالش را بسته باشند کاری شی تواند بکند ولی یک پژوهش دیگری داشتم : خرمشهر در قلب خوزستان و شرذیک عراق این یک پایگاه اطلاعاتی خوبی بود، تدارکات خوبی می توانست باشد که این بود که به مجردی که شدم فرمانده نیروی دریائی آنا" احیائش کردم و کردم پایگاه تدارکاتی و پایگاه اطلاعاتی و یکی از پایگاههای خیلی معتبر ما شد تعدادی افسر لایق هم آشیا گذاردم که کامل" اطلاعات را پمن پنهان آنچه که میرفتیم میدیدم که این عوامل پیگاهه کامل" به رای تجزیه خوزستان دارند اقدام می کنند و با عناصر مشکوک داخل هم تماش دارند می گیرند همسایگان ما هم دارند دسیمه می کنند و به رای چداشی خوزستان با تمام وجودشان و استعمار بین المللی هم از این امر راضی است و خود پس خود خواب دیده اند که فلسطینی ها را

بیاورد آنجا و آنجا ماکن کشند چنین خواهای هم دیده اند به آقای بازارگان گفتتم : آقای بازارگان خوزستان پرآشوب است خوزستان دارد از دست میرود، استانداری پرایش پذارید و این منطقه استاندار نداشت، خیلی جالب بود گفتم آقا کرمان استاندار نمی خواهد، کرمان اگر استاندار داشته باشد یا نداشته باشد کرمان صد مال هم استاندار نداشته باشد از ایران جدا نمیشود طوریش نمیشود، پیزد طوریش نمیشود، اصفهان طوریش نمیشود، من به استانهای مرزی حسامم آشهم خوزستان که تمام شروت ما در خوزستان است ما چای دیگر چیزی نداریم که هرچه هست در خوزستان است آخر چرا بدون استاندار است، آقای مهندس بازارگان گفتند خوب بهرگز میگوییم نمیرود گفتم نمیرود چیه بهر حال کسانی باید قبول مسئولیت پکنند، یاران شما که اینشه دم از یاری میزند امروز آخر همهاش که نباید تو اطاق راحت نشمت، باید هرجا که خطر هست آدم به استقبال خطر ببرد خوب ایشانم هرچه زحمت میکشید که بک کسی را پهلوستد به خوزستان نمی رفت، چون خیلی منطقه پرآشوب بود تا من استعطا کردم از وزارت دفاع ملی فردایش ایشان بهن تلفن کرد گفت که حاضری، اول گفت استانداری خوزستان استاندار شدارد، گفتم حالا یک فکری می کنیم، بعد گفت نه منظور خود تو است، گفتم والله با ایشکه خسته هستم با ایشکه در دفاع ملی خیلی خسته شدم با اینکه در نیروی دریائی و کشتیرانی آریا خیلی خسته شدم آن روزها آقای دکتر من گاهی فقط دو ساعت می خوابیدم این را بعنوان تعارف نمی کوییم واقعاً بهرگاه ۲۴ ساعت من علی الدوام کار کردن بود برای اینکه شسته رفته که چیزی بهما تحويل نداده بودند که، تازه به این اضافه میشد ثاراحتی های استانها که هرجا شلوغی بود خواهش میکردند پنهان پروم: پلوچستان پروم، کیلان این طرف پروم، آن طرف پروم خوب پادگانهایش چون نظامی ها را نمی پذیرفتند من فقط می توانستم بهر پادگانی پروم، توى شهرپاشی پروم، زاندارمری پروم اینجا ناگزیرم منم پکنم فقط من جا داشتم پروم بقیه را راه نمیدادند به این مناسبت همه جا میرفتمن خوب اینهم بهرای کار بود گفتم معهداً با اینکه خیلی خسته هستم اما میکنم چون موقعی که از آدم کاری ساخته است باید انجام بدهد این وظیفه است می کشم چشم، به استقبال خطر میروم و میکنم، رفتم خوزستان البتہ داستانش مفصل است ده ماهی که من استاندار خوزستان بودم که خدا را شکر میکنم آدم یک چیزی را دوست ندارد ولی در مسیری قرار می کیرد و می بیند خوب شد که این کار را کرد، حقیقت کلام اگر خوزستان نمی بودم این منم را ناگزیرم پکنم اگر خوزستان نمی بودم هزاران نفر در خوزستان کشته میشدند و خوزستان او ایران جدا میشد، اگر خوزستانی پهلوی ایران قرار گرفت ناگزیرم بهگوییم کارهای من بود و همت مردم خوزستان البتہ این دو تا مکمل هم بودند، دست پدمت هم داد تا نتیجه پخش شد و خیلی جالب اینست که ما در خوزستان کاری کردیم پعكس آنچه چپ واپسی و راست واپسی و قشری علیه من تبلیغات کرد، درخشنان ترین پرونده زندگی من هست یعنی کل کشتار استان چهار میلیونی خوزستان در ه طفیان استانی که پنج تا شهنش او ما جدا بود که جورج حبس میآمد آزادانه مخبرانی میکرد چون خیلی مسائل دیگر و مرتبی عراق آنوت چیز داشت و از این قبیل مسائل کل کشتار خوزستان در این پنج زد و خورد عظیم و گسترده همه جا از شیروهای ما ۱۶ نفر و از شیروهای مهاجم و طغیانگر ۲۵ نفر و کل آن ۴۹ نفر بود.

سوال : مثل اینکه میگویند پشما معذرت می خواهم قصاب خوزستان ، چlad و اینها اگزاره است دیگر.

آقای دکتر مدشی : اصلاً داستان داستان را من توى روزنامه ها دیدم کاهی رسیده به ۷۰۰ هزار نفر یک

روزنامه‌ای هست به اسم سنگر مال کی هست نمیداشم از این قبیل روزنامه‌ها اینها شاه الهی ها، که منتشر می‌کشند، دیدم که ۷۰۰ هزار نفر من در خوزستان آدم کُشته‌ام، چندتر ناراحت شدم و چرا علت داشت در پی‌پرده‌های ملی، آدم‌های قاطع را می‌پاییست پسکوپند بدون تعارف در میان چهره‌های آن روز یک آدم قاطع وجود داشت شاگردیزم پسگوییم یک آدم قاطع وجود داشت که انجام میداد این را می‌پاییست پسکوپند، لشگه ۶ هزار نفر جمعیتش است، پندر لشگه، یک پندری است پهلوی پندر عباس شش هزار چمعیتش است کل مسئله لشگه تعویض یک شهرداری بود که جمعیت سنی شهر می‌خواستند از آنها باشد و جمعیت شیعه شهر می‌خواستند از آنها باشد، سر این تعویض شهردار در یکروز ۶۰ تا کُشته داد و ۱۰۰ تا زخمی، از آن هیج صحبتی نیست از استان ۴ میلیون خوزستان که ده ماه من استاندارش بودم و استعمار بین‌الملل می‌خواهد از ایران چدایش پسکند "۶۹ نفر چما" از بین رفتند آن وقت پنده قصاب خوزستان، آنوقت دامنانها از آن آفریده‌اند که حالا رسیده به ۷۰۰ هزار نفر، علت داشت برای اینکه آتش گرفتند چرا ما آسان حل کردیم، برای اینکه آتش گرفتند، البته مسئله ایران نیست خارج از ایران است، داخل ایران مردم میداشد، داخل ایران اگر من در انتخابات اکثریت آوردم حالا بعرضتان میرسانم در انتخابات اکثریت را من آوردم بعد عوض کردند کارنامه عمل بود، مردم عاشق و مشوقی با من نداشتند عمل من را دیده بودند نتیجه شد که توی انتخابات پمن راوی دادند.

سؤال : آقای دکتر عکس العمل خود آخوندها چه بود راجح به خوزستان یعنی واقعاً قدرشناختی داشتند یا اینکه احسان حسادت میکردند.

آقای دکتر مدلشی : فوق العاده احسان حسادت و اصولاً "ثبت پمن اینها عجیباً حسود بودند چون می‌دانستند من در آخوندی حل نیستم، چون می‌دانستند من میگویم انقلاب ملی، چون مهه جا پرچم ایران را میزدم، همیشه عکس مصدق پالای سر من بود اینها می‌دانستند که من تو آخوندیسم حل نیستم، البته اصم خمینی را من به احترام می‌بردم من هروقت توی سخنرانیها اسم خمینی را می‌بردم همیشه با احترام می‌بردم من توی نامه‌هایم حتی اینجا هم فحش به خمینی شدادم اینجا هم به احترام می‌برم نامه‌های اینچهای مرد دیدید که می‌گوییم : با تقدیم سلام فلان اینجا هم حتی موبدانه اسم می‌برم ، تا چه پرسد به ایران تا چه پرسد به آن دوران مهه جا به احترام یاد کردم ولی انتقادم هم خیلی شدید است، اینجا در عین حال به احترام یاد میکنم اسم او را کما اینکه در زمان شاه سابق هم ما همیشه به احترام یاد می‌کردیم ییکی از چیزهایی که یک دفعه نامه‌ای نوشته بودند یادم نیست، پنحضرم کمیته حقوق پسر بود، نمیداشم، که نوشته بودند "اعلیحضرت معاویوی" پنده آنچه گفتم نه خیر پاید عنوان کامل اعلیحضرت ذکر پشود پاید نوشته بشود "حضور مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر" و آن رئیس کشور است دیگر عنوانش پاید حفظ آقای خمینی ما داشتیم هیچوقت تو هیچ نامه‌ای من به آقای خمینی فحش شدادم برای اینکه می‌گفت خوب الان انتقاد می‌کنیم، انتقاد غیر از فحش است می‌پردازیم به تبع کاریهایشان و نظام حاکم را البته می‌کوییم کل سیاستم را می‌کوییم این چیزها، ولی هرگز نمی‌کنیم البته یک کیان دیگری پسکند، کار شدارم، من در رده خودم نباید پسکنم، یکی دیگر پاید پسکند خوب پسکند خودش میداشد شاید یک روزنامه فکاهی با یک حالت فکاهی کاملدا" خوب ، اصلدا" پنهای کارش آنست من در یک رده دیگر هستم او در یک رده دیگر هست کارمان پیکچور نیست، فرق میکند.

سوال : آقای دکتر چه زمانی احسان کردید که واقعاً دیگر کار گذشته و میلیون و امثال مثل خود چنایعالی شی توانید کنترل حکومت را یا حتی نفوذی داشته باشید، در چه تاریخی مثلثاً نزدیک گرفتن هاستیج ما است ؟

آقای دکتر مدفی : در زمان گرفتن هاستیج ما بود که من قطعاً فهمیدم که دیگر کاملاً "حکومت دست عناصر ناباب است، میراث خواران انقلاب که اینها دارند به هر مناسبت عوام فریبی می کنند و کلک میزند و حقیقت کلام، آن دوران من که گاه پنکرم می رسید که چنار کنیم شاید یک کودتا پتوانیم علم کنیم، حتی گاه در پطون خودم من در نزاع بودم که با حالت این چوری نمیشود، اینها، حقیقت کلام، آدمهای پلیدی هستند و دارند انقلاب ملت را درست از بین می برش و میراث خوار انقلاب هستند ما بعنوان فرزندان انقلاب شاگزیر از طریق های کودتائی یک فکری پکنیم و ملت را در مسیر انقلابیش قرار بدهیم که گاه این فکر به کله من میآمد که البته من پرثامه ام این بود که اگر رئیس جمهور میشدم باید درستگ گامهای خیلی قاطعه برمیداشتم اصلاً" پژوهه من این بود دولت را تعیین کرده بودم، کارهایم را تعیین کرده بودم، که بلا درستگ پهلوانی نیم ساعت که دولت را معرفی کنم اپتکار عملیات را دست بگیرم و بیک ترتیباتی که فکرش را کرده بودم آنوقت پتوانم پرثامه ام را انجام بدهم اینها هم آنجا را خوانده بودند، بهمین مناسبت روزنامه هم نمیدام پنذر چنایعالی میرسد یا نه، مرتب همه جا می شوشتند این دیکتاتور است این رضا خان است، این فلان است و هرجا من میرفقم سخنرانی اول سوالی که از من میکردن عناصر معین می گفتند آقا تو میخواهی کودتا کنی آخوندها از من اصولاً" بیمی داشتند چون خوزستان هم مقابله ایستاده بودم، خوزستان اجازه نمیدادم آخوند کار پکند، در عمل دیده بودند من تو نیروی دریائی شمی گذاشتم، تو دفاع ملی شمی گذاشتم روز اولی که رفتتم دفاع ملی خانه‌ای را از دفاع ملی پیرونش کردم، این باصطلاح نماینده امام در وزارت دفاع ملی بود. همان روز اول پیرونش کردم، خوب یک یاروشی بود الهی نام توی نیروی دریائی به اسم ایدولوژی، همین چرت و پرت هائیکه می گفتند اصلاً "نگذاشتم نفس پکشد، مقابله من با اینها در هرجا بودم یا کشته را از جا شدید بود اینها از اول فهمیده بودند که خیلی محکم مقابله ایستاده ام مهارتی با آنها شدارم و بهمین مناسبت هم روزهای اول هم که آمدند نامه نوشتن دیدم نامه‌های اداری مثلثاً میگویم که پایان نوشته بود پسنه تعالی من نامه را پاره کردم گفتم نامه با مطلب شروع میشود اسم خدا در آغاز نامه هست در وسط نامه هست و در پایان نامه هم هست. اسم خدا هم بجا هست اسم خدا فقط بالای صفحه وجود ندارد و در اجزا وجود ما بیان خدا هست، نیاز به گفتن شدارد، احتیاجی نیست که ما در هر عبارتمن اسم خدا را تکرار کنیم اگر قرآن آمده یا بسم الله الرحمن الرحيم آن یک بحث دیگری است ، پنهان پس میخواهم هندوانه بخورم بسم الله الرحمن الرحيم ، چای بخورم بسم الله الرحمن الرحيم، راه میخواهم بروم بسم الله الرحمن الرحيم، این دلک بایهرا را که نمیشود با نام خدا که بازی نمیشود کرد، که این اعتراضات خیلی شدید میکردم آن روزگارها و هیچ وقت هم تو شاهزادهای جماعت شرکت نمیکردم هیچ چا شرکت نمیکردم اینها یک چیزهای بود هیچ زمانی حتی گرمای تابستان من خودم حتی کراوات از کردشم برداشته نمیشد، برای اینکه می خواستم با قشری گری اینها کاملاً" مبارزه کرده باشم حتی یادم است که یکی از این آخوندما خیلی کلاشی که حالا هم در شورای شکهان است این نماینده آقای خمینی در خوزستان بود آمد بمن کفت که این همکاران شما نه یکیشان نیاز میخواند و نه یکیشان روزه می گیرد و اتفاقاً همیشه بود حتی یکیشان هم اهل نیاز و روزه نبود، همه شان تیپ های چوان و تحصیلکرده بودند خوب آقای مهندس بود، این تیپ دانشگاهی و آدمهای تحصیلکرده بودند توی رفتای چوان

من، پیشتر سر و کارم با افسران نظامی بود، پا نظامی پاک و خوش فکر و دانشگاهی و تیپ های تحصیلکرده، همکارانم پیشتر از این گروهها پوئند گروه پاکش، گروهی که عاشق بود و اینها واقعاً عاشقانه در خوزستان کار میکردند موقعی که این آدم هن این حرف را زد من گفتم که این قانونی که میگوید شما نه شما میخواهید و نه روزه می گیرید، اینها از خدمتشان چیزی کم کذاشتند گفت نه، گفتم متوازن به حقوق مردم هستند گفت نه، گفتم انسان داشته باشد چواب مرا درست پندت آیا په ناموس کمی متوازن کرده اند گفت نه، گفتم همین است، شما و روزه هم همین است، خدمت خلق است، اگر هم که تو پخواهی پیرو پیغمبر خدا پاشی پیغمبر اسلام میگوید بهترین عبادت ما خدمت به خلق است، بهترین مردم هم کسی است که سودش به چامعه پیشتر پرسد گفتم پیغمبر اسلام گفته است یک مسلمان سودش به چامعه باید بیشتر پرسد این بحث ها را هم زیاد با همیگر داشتیم چون خود من علاقه مذهبی داشتم و دارم و خریف اینها بودم و از معارف اسلام پیگانه ثبودم می توانستم به زبان خودشان صحبت کنم این بود که ایجاد یک مجادله ای داشتیم

سوال : آقای دکتر در این که بجای مجلس موسمان مجلس خبرگان را تشکیل دادند چنابعالی مخالفت کردید، دیگر علناً "مخالفت کردید و اعلامیه دادید.

آقای دکتر مدثی : بهله، بهله، مخالفت کردم خودم هم په مجلس موسمان راءی ندادم، ولایت بود یعنی در مذهبمان ولایت تامه نداریم ولایت تمام خاص معمول است ولایت عامه اگر باشد ولایت عامه را هرکس بهرس دارد. دانا په نادان حکومت میکند، طبیب په مریض حکومت میکند، معلم نسبت په دانش آموز حکومت میکند، استاد کار نسبت په ٹاکرده حکومت میکند، رهبری میکند، این ولایت عامه است هرکس په هرکس دارد که نسبت په او تفوق علمی و تجربی داشته باشد، این ولایت عامه است، ولایت خاصه اگر منظور باشد ما معمول معین داشتیم ایشان اگر از آن معمومان هستند په میار خوب ولی از آن معمومان نیست ما تعداد معمومان دینمان معین بوده است و اضافه پرآنها کسی ثبوده دیگر، پیغمبر اسلام بوده ۱۲ چاشین او بوده اند اینها معمومان دین هستند ما دیگر کس دیگری را نداریم و قاطمه زهرا که چهارده معمول که باصلاح ما می گوئیم اینها دیگر و کس دیگری نداریم این بحث ها همه بحث مذهبی می کنند و بحث مذهبی ایشان ولایت عامه دارند چون نسبت په مسائل دینی اطلاعاتشان پیشتر هست نسبت پما که اطلاعات کافی نداریم در مسائل دینی، از ایشان چویا می شویم و رهبری ایشان را در مسائل دینی قبول داریم. حالا ایشان در مسائل دینی رهبرند و ایشان مقتدای ما هستند و به ایشان اقتضا می کنیم و امام ما هستند در مسائل دینی کما اینکه در مسائل پژوهشی پژوهشکی مقتدای ما است، از پژوهش کسب تکلیف می کنیم. در مسائل دانشگاهی از استاد دانشگاهیان سوال میکنیم. از یک عالم اقتصاد هم مسائل اقتصادی می پرسیم. از یک عالم سیاست سیاسی. از یک عالم فنی مسائل فنی را می پرسیم. تو ماشین هم را شنده نسبت په مسافر این ولایت را دارد طبیعی است، په این مناسبت هم من راءی ندادم.

سوال : آن وقت چریان کاندیدای خودتان پرای ریاست جمهوری فرمودید که آنهم داستانش را می فرمائید.

آقای دکتر مدثی : آن پشما عرض شود که من خودم شوق و ذوق رئیس جمهوری بدون تعارف نداشتم ناگزیرم پیگویم آن روزگارها از من می خواستند درخواست می کردند، من خودم در این فکرها اصلاً ثبودم

اگر از من پرسید من ترجیح میدام اگر عمری داشته باشم، زندگی داشته باشم پنج سال در خوزستان به عنوان کار خوزستان را بچاره برسانم برای اینکه منطقه می تواند شان ایران را پدم و چون من خودم اقتصاد داشم میداشم که این منطقه چه ذخایری دارد، من ترجیح میدهم اینجا به عنوان اینجا کارم را انجام پدم بعد هم اینجا که تمام شد اگر زنده بودم بلکه شهر خودم را کرمان و دین خود را پسورد کرمان ادا کنم من دیگر ذوق دیگری ندارم بعد مرتب پسگوش من خواندن آمدند : آقا نکنید این خیانت است فلان است باید وارد مبارزه بشوید، پیزور من را آوردند توی گود رئیس جمهوری دیدم خوب هرچا هم میروم مردم استقبال می کنند، هرچا میروم ما که امکانات مالی نداشتیم که بخواهیم خرج کنیم دیدیم خود مردم می کنند در ستادهای انتخاباتی اوایل انتخابات من این طرف و آن طرف می رفتیم یک دفعه از یکی از دوستام پرسیدم چرا این عکسهای رنگی را از من چاپ کردید و این طرف و آنطرف منتشر می کنید، گفتند خودشان می کنند پس پرسیدم چرا عکس من را با آقای خمینی می گذارید من فکر میکنم خودم چیزی هستم، چرا من را پرسیله ایشان میخواهد توجیه کنید من نیاز به توجیه کسی ندارم که در پرتو ایشان من بتواشم نامی پیدا کنم احتیاجی ندارم من خودم هستم عکس من را تنها بیندازید چرا همه جا در سایه ایشان من را قرار میدهید که مدنی دست نیزه دارم، از این حرفا گفت اینها خودشان می کنند چکار کنیم آخر ما که کنترل نداریم هر کس خودش یک ستاد انتخاباتی درست کرده به اینکار خودش این پوسترها را تکثیر میکنند خودش هم اینها را دارد، ما خبر نداریم متولو خودشان میکردند تا اینکه انتخابات پرگزار شد البته من مشهود می دیدم که اینها علیه من صفت آرائی می کنند هم چپ های واپسنه هم راستهای واپسنه هم قشریها با تمام وجود، حزب جمهوری اسلامی با تمام وجود اینها را مسئول میداشم، اینها تمام ارکانشان را علیه من پسیج کرده بودند، پامدارهای ایشان، پنیادهای ایشان مثل سازندگی و امثال اینها را تمام پسیج کرده بودند که هیچ جا چیز نشود همه هم تهدید که من از انتخابات منصرف بشوم ولی اینجا دیگر مصمم بودم تهدید که پیش آمده بود من دیگر کاملاً مصمم بودم حتی می گفتند علیه تو افساگری می کنیم که من در مصاحبه ای گفتم که البته آنوقت سن من ۵۰ سال بود و حالا ۴۶ سال دارم گفتم که من ۵۰ سال زندگی کرده‌ام، هر کس از روزی که متولد شده‌ام تا به امروز اگر از من چیزی بداند و شگوید خیانت کرده است و من هرچا می گفتم و جالب اینکه من وقتی که رفتی کرمان خیلی خنده‌ام گرفت من دیگر بیاورند، حتی وقتی مقیم خارج بودم اگر ما حرفی قطب آپاد دیده بودم اینها رفته بودند در مدرسه رفسنجان هم تحقیقات از من کرده بودند وقتی من در دیستان بودم خیلی جالب است رفتند مایه دیگرستایی من را کیم بیاورند، حتی وقتی مقیم خارج بودم اینها کوچکترین چیزی بداند و شگوید خیانت کرده است . (پایان شوار ۱ ب)

شروع شوار ۲ آ

سوال : با مخالفتی که با قانون اساسی داشتید چطور قبول کردید کاندیدای ریاست جمهوری بشوید که همان قانون مشخصات و وظایف را معین کرده بود.

آقای دکتر مدشی : ما یک خورده می‌باشیم عقت تر، انقلاب ملی در ایران پا گرفته بود و می پایست پرمبنای آن انقلاب ملی یک قانون اساسی تنظیم بشود، در تنظیم این قانون اساسی اینها منحرف شدند، من پرمبنای انقلاب ملی و خواست ملت ایران درخواست رئیس جمهوری را از ملت پذیرا شدم تا این مسیر را

پحالت اصلیش پرگردانم و این منحرفان را سرجایشان پنهاننم من در مسیر منحرفها هم نبودم که هرچه منحرفان تصویب کردند من عیناً همان را انجام بدم، من مطیع اتفاقاب اصیل ملت بودم و گردن به اتفاقاب ملت گذاشتمن من مطیع فرمان ملت شدم و در این مسیر میخواستم منحرفان را سرجایشان پنهاننم اگر ایجاد گرفته میشود چطوری پر سبانی قانون اساسی اینها، من رئیس جمهوری را پذیرا شدم باید پنگوئیم پس من هم در مسیر منحرفان پذیرای هرچه منحرفان خواستند شدم؟ نه من همان وقت گفتمن اینها منحرف هستند. آما ما خواست ملت ایران را انجام میدهیم، منحرفان را هم سرجایشان می نشانیم یعنی اگر آمدیم سرکار اینها هم میآوریم سرجای خودش .

سوال : و به این ترتیب قانون اساسی را هم عوض می کنید یا ...

آقای دکتر مدنی : پله، ما تسلیم منحرف نمی شدیم به این مناسبت من پذیرای فرمان ملت و دستور ملت شدم و در انتخابات رئیس جمهوری شرکت کردم و با تمام وجود شرکت کردم در مسیر اصل مطلب بودم نه فرع منحرف شده مطلب .

سوال : آن وقت در چریان انتخابات .

آقای دکتر مدنی : در چریان انتخابات که پنطروم سوال چنابعالی این بود که چه چوری انتخابات انجام گرفت و پچه نحوی .

سوال : چنابعالی چه امیدی داشتید در شرکتستان اگر می پردید چه میشد و اگر می باختید چه میشد.

آقای دکتر مدنی : خوب حقیقت کلام من چند روز قبل از انتخابات دیگر پی پرده بودم، که من فکر نمیکنم که رئیس جمهور پسون می دیدم اینها با تمام وجودشان در تمام ایران علیه من اقدام می کنند، خوب در انتخابات هم دیدم اینها آنقدرها آدمهای یا کسی نیستند که موقعی که خود اینها نعلنار پر انتخابات دارند متدوقهای راهی پیش آنها است همه چیز پیش خودشان است من دیگر میداشتم که اینها با تمام وجود خواهند کوشید و نمی گذارند. قبل از انتخابات اینها بمن تهدید کردند که از انتخابات صرفنظر کن ، پنهانتی یکنفر را فرستاد پیش من در حدود ده روز قبل از انتخابات و گفت یا از انتخابات کثار میروی یا علیه تو افشاگری می کنم و من با یک سخن خیلی تندی به پیام آور گفتمن از قول من به پنهانتی پنگو هر غلطی خواستی بکن من با تمام وجود در انتخابات شرکت میکنم، و از هیچکس وابهمه ندارم هر غلطی هم خواستی بکن همانطور که در مصاحبه گفتمن هر کس هم یک روزی از یک روزه کی من تا به امروز من کوچکترین اطلاعاتی از من دارد اگر شگوید خیانت کرده، باید پنگوید اینها رفتند روی کارخانه سند سازیشان از دانشجویان کذاشی خط امام یک سند در شب انتخابات یک روز قبل از انتخابات که هیچ شمی پاییست در ایران تبلیغات علیه کسی یا بنفع کسی بشود آمدند یک سند درست کردند که عنوان سند فقط بمن مرپوط میشد ولی سند را هر کس میخواند هیچ ربطی بمن شداست اما این را خیلی درشت کردند.

سوال : حالا عنوانش چه بود شما یادتان هست .

آقای دکتر مدشی : " مدشی افشاء شد " شوکر سفارت امریکا ولی مطلب را هرگزی میخواند اصلاً " مطلب مطلق پمن مرپوط نبود یک کسی پدیدگری گفته بود که مدشی پنلتزم با فلسطینی ها مخالف است، مدشی مثل اینکه با امریکائی ها نظر معادی دارد یک کمی بیک کسی گفته بود نظری داده بود، او هم در گزارش خود شوشه بود این شده بود سند کلاشی خیانت پنهان با خط درشت، مردم هم که نمی خواهند همان درشت آنرا می خواهند این سند جالب اینکه روزنامه جمهوری اسلامی ، روزنامه صبح آزادگان . روزنامه های در استخدام نظام آقای خمیشی این روزنامه ها که روز پنجشنبه می پایست مشتهر پشوند و هیچ چیز علیه من ثبویست که شوشه بودند این روزنامه ها دو مه روز قابلش به اقصی نقاط ایران رسیده بود یعنی روزنامه روز پنجشنبه، روز سه شنبه قبلش به همه جا رسیده بود و مهیا بود که روز پنجشنبه همه جا تکثیر پشود این روزنامه همه جا تکثیر شد در تمام مستادهای انتخاباتی مدشی شوکر امریکاست، مدشی فرار کرد، مدشی زندانی شد، مدشی دستگیر شد، از اینها درشت نوشته بودند که هرگز می خواست رأی پددند می گفت مدشی بازیچه ای شد فرار کرد چه اینها هم با تمام وجودشان این عوامل چپ و ایستاده، راست و ایستاده، قشری و آخوندها و الان

سوال : یعنی کسی که مانده بود واقعاً آن میلیون قدیمه بودند و طبقه روشنگر؟

آقای دکتر مدشی : حالا این را من میخواهم پکویم جالب اینجا است ۱۶ هزار صندوق انتخاباتی ما داشتیم در ایران، نتیجه آراء میخواهم عرض کنم که ۱۴ میلیون نبود در ایران ۱۴ میلیون نمیشود رأی داد در یکروز، آدمی که باز هم حتی امروز هم من نمی خواهم اسمش را پرسم که احتمالاً در ایران پاشد و چانش در خطر پاشد از ارکان خیلی شرذیک اینها، از کارسازان انتخابات، چند روز پیش آمد پیش من البته روز پیش، من یک مصاحبه ای کردم پعنوان " افتتاحیه انتخابات " این عنوان مصاحبه من بود و بعد ۸۴ مورد تقلب اینها را من ذکر کردم که ۲۶ موردش را یکی از روزنامه ها ذکر کرد اما دیگر پانزی آن روزنامه ها مطلقاً " چاپ نکردند آن یک روزنامه را هم معلوم نبود چه پلاسی پرسش آورند چونکه ۲۶ موردش را ذکر کرده بود که عنوان این بود که افتتاحیه انتخابات و خیلی مفصل یک مصاحبه ای کردم درحالیکه امام میگوید بهترین انتخابات، مدشی میگوید افتتاحیه انتخابات، مقابل امام ایستاده فلان کرده که این روزنامه ها خیلی جالب است اگر حوصله داشته باشد دوران خیلی جالبی است این نکاتی که گفته شده، بعد این آدم که پمن گزارش داد ۱۶ هزار صندوق رأی در ایران بود میانگین آن ۵۰۰ تا رأی ، ۷ میلیون در ایران رأی دادند ۲۰۰ هزار نفر در خارج از ایران و این آدم که خودش از پرگزارکنندگان انتخابات بود می گفت ما مرتبه " می پایست گزارش پکنیم په حزب جمهوری اسلامی و به پیشنهاد پهدهیم و پیشنهادی هم به آخوندها بعد په ما هم گفته بودند که پا عدد ثبویسید پا حروف پتویسید ما آمار دادیم ۷،۲۰۰،۰۰۰ تا - دویست هزار تا خارج از ایران و ۷ میلیون در ایران و از این ۷،۲۰۰،۰۰۰ تا چهار میلیون مال من بود ۲۰۲۰،۰۰۰ تا مال کل کاندیداما، این آمار دقیق بوده، موقعی که این آمار داده شد اینها عجیب ناراحت شدند اول دستور دادند یک ۷ میلیون بنام آقای پهنهی صدر اضافه بشود ۷ میلیون بنام ایشان اضافه شد. شدند ۱۴،۲۰۰،۰۰۰ رأی، یک میلیون و خورده ای دوباره از من کم شد رقم من دوباره شد در نتیجه ۲ میلیون، په مال ایشان شد نزدیک ده میلیون مال آقای حبیبی و دیگران هم هر کدام در حدود ۱۰۰ هزار رأی ۲۰۰ هزار تا و ۶۰ هزار تا و جالب اینست که با همه مخالفت اینها با همه کار شکنی اینها که بجهات میکردند. یک سربازی از کرمان پمن ثوشت که البته از کرمان ثوشت پیش نوشته که من کرمان میخواستم رأی پدم

شگذاشتند رفتم تو سریازخانه چون مرکز آموزش پود ۲۵۰۰ تا هم سریاز داشت میگفت نگذاشتند من را می پدهم چون می توانستم خودم را به بیزد پرسانم به بیزد رسیدم نگذاشتند پمن گفتند تو شما توافقی به مدشی را می پدهی پهلوکس دیگری می خواهی را می پده و چون من می خواستم پشما را می پدهم را می شدام، عین این نامه را هم برای ما فرستاد پعدها که پهلوحال این نامه هم از پروندهای چیز پود که برای ما رسید و تو پرونده تقلب های انتخاباتی این را هم اضافه کردیم، چون آدرس و همه چیزش را هم داده پود و از این قبیل پسیار پود از این قبیل فراوان پود، یک مثال دیگر که اسمش یادم نیست در جنوب تهران پیغمبری که انتخابات را داشت می گفت که فکر نکنید در شمال تهران اینکار ها شده، میگفت اینجا یک پیغمبری می خواست پسیار را می پدهد و من در این حوزه انتخاباتی پودم و موقعی پود که از او ناچار پرسیده شد به کی می خواهی را می پدهی، گفت مید احمد خودمان پهلویان عبارت خودش، سید احمد خودمان، و آنها نوشته آقای پنهان صدر بعد این پیغمبر زن چون پیغمرواد پود گفت شگاه کشم پیغمیریم، گفته پودند تو که پیغمروادی که، گفت پیغمبری، شگاه کرد و گفت کجا است، گفتند اینجاست بعد گفت که نه اسمش را نشوشتند اید پمن نشان داده اند مدشی تهش گرد است، این آدم میگفت این یک را می پده اند روزهای میلیون را می ارزش داشت که پیغمبر زن پیغمرواد په دهش رسیده پود که شکل مدشی را ترسیم پکنند که گولش نزند چیز دیگر نشویستند اینطوری پود مردم و این هست که اقبال مردم به راهی عجیب پود آن روزها کسانی که رفته پودند و را می داده پودند والعا" عجیب پود خوب ما دیگر از چیز آمدیم پیرون و بعد فردایش من رفتم یا پس فردایش یادم نیست که هم آقای خمینی پیغمروستان قلب پسترنی پود هم آقای اشرافی دامادش و من مخصوصاً رفتم احوالپرسی کنم که فکر نکنند که حالا چیز شده، رفتم یک خورده یک چوب ادپی به آنها پرسش ولی با آقای اشرافی من چیزی شدایش من از آقای اشرافی محبتی ندیده پود از آقای اشرافی و آقای خمینی احوالپرسی کردم و آنچه قولی "از من خواستند شخصت وزیر پشوم.

سوال : خود خمینی ؟

آقای دکتر مدشی : خمینی اشارت کرد توی اطاق آقای اشرافی آخوندها جمع پودند همین آخوندها که شیلی هایشان حاکمند و از من خواستند شخصت وزیر پشوم، گفتم که نفهمیدم آدمی که دیروز، پریروز ، پس پریروز، پادوی امریکا پود و برای رئیس جمهوری خوب نبود حالا پاید شخصت وزیر پشود، اگر پادوی امریکا است برای شخصت وزیری هم صالح نیست. بعد گفتم نه مسئله ای نیست پا کمال میل برای اینکه من یک کرمائی هستم همینه هم گفتم نه رفتابم به رفتابم ولی پمن گفتند این حرف را نزن ولی من خودم را نباخته ام من یک دهاتی کرمائی هستم خودم را رئیس جمهور زاده هستم، از متusalem کرمان هستم و خودم را نباخته ام حالا هم میگویم و انتخار میگویم، نه خواب رئیس جمهوری برای خودم می دیدم، نه خواب شخصت وزیری میگیردم، با خودم فکر میگردم در کرمان معلم مدرسه ای پشوم و همین حدودها برای خودم یک چیزی میگیردم و پناهه این همچون چیز نشده پود که حالا پسگوییم نه من از اول خلقت یک چوری پودم که من می پاییست حالا رئیس جمهور پشوم و غیر از آن چیز دیگری نمی خواهم، نه، این حرفها این پیزگ پیشی ها و این افکار مالیخولیانی تو کلام پیدا نشد. حد خودم را میداشم، گفتم من در سودای شخصت وزیری نیستم من پاید طول و عرض مسئولیت را پدانم چیمت. اگر اصرار دارید من شخصت وزیر پشوم پسیار خوب من می پذیرم. اما گروههای چیز منحل میشود، دادگاههای اتفاقات منحل میشود، آخوندها تو منجد میروند پاسداران سرجایشان می نشینند در ارتض ادغام میشوند، چهاد مازندهگی در مازمانهای منظم اداری ادغام

میشود یکی یکی اینها را گفتم ولی آخوندها گفتند پس همه چیز رامدخل ننیم، گفتم پله، بعد هم هر چیزی به اصول انقلاب پایست پرگرد و نظم و حکومت قانون پایید پرقرار پند پنهان بقول کرمائی ها آن لولوی سر خرم نیستم بازیچه نیستم که هرکس مرا بازی پنهان بعنوان یک میز نخست وزیری شما پکوئید من از خوشحالی غنچ بزشم، معلم بزشم روی میز نخست وزیری این حرفا نیست من فراش میشوم کرمان اما باید پدانم این اطاق را من باید تمیز کشم طول و عرض این مسئولیت مشخص باشد اما نخست وزیری را که طول و عرض آن مشخص نباشد پذیرا خواهم بود پس این را که من گفتم آنوقت فردایش تو روزنامه‌هایشان شروع کردند پمن فحش دادن این جاه طلب بود این میگفت یا رئیس جمهوری یا هیچ حالا که مسئولیت پیش آمده که نخست وزیری را پیذیرد، نمی‌پذیرد، چنان‌جاه طلبی کاری ندارد، شروع کردند تو روزنامه‌ها پس فحش دادن برای اینکه حرف من را نشونشند حرف خودشان را نشونشند من هم دسترسی به روزنامه‌ها نداشتمن آنها حرفهای خودشان را می‌شونشند من هم حرفهایم را زدم، اتفاقاً "توی روزنامه شوشه بود من فراش میشوم ولی پسرطی که طول و عرض مشخص باشد، حالا فتوکپی روزنامه‌اش هم انشاء الله وقتی تواشتم تهیه میکنم می‌فرمتم پرایتان که عین روزنامه‌اش را هم داشته باشید اینهایی که میگوییم مستند به عیناً" مسائل است. من دیگر از این تاریخ شدیداً مخالفت می‌کردم هرجا سخنرانی علیه اینها هر چا و خیلی تو مساجد میرفتم سخنرانی میکردم، توی چبهه ملی رفتم سخنرانی کردم هرجا دیگر در مقابل اینها سخنرانی میکردم بی پروا سخنرانی میکردم تا انتخابات مجلس، رفتا پمن گفتند بد شیست او کرمان داوطلب پشوی گفتم والله نه، شاید درست نباشد پس شور کردیم پهتر دیدند که من درخواست پکنم وقتی کرمان و خوب کافی بود در کرمان، حرفی نیست، من هستم همین اندازه دیگر احتیاج به تبلیغ نداشت فقط در کرمان گفتم من حرفی ندارم هستم و به این امید که ما یک اقلیت توی در مجلس داشته باشیم نمایندگان را ما هم به تمام ایران اعزام کردیم از طریق روزنامه که در هرجای ایران کاندیدای ما چه کسانی مستند.

سوال : آن وقت به اسم چبهه ملی .

آقای دکتر مدشی : به اسم چبهه ملی، چون من خودم همیشه عضو چبهه ملی بودم رابطه من با چبهه ملی بود، ستاد خودمان، اما واپسنه به چبهه ملی، ستاد انتخاباتی ما هرگدام متفاوت ولی واپسنه به چبهه ملی بود، ستاد انتخاباتی میدانستند که من چبهه ملی هستم متنها بعنوان ستاد انتخاباتی چبهه ملی نبود.

سوال : برای چند شهر کاندیدا داشتید.

آقای دکتر مدشی : در تمام ایران همه جا در تمام حوزه‌ها ما گذاشته بودیم کسانی را، همه جا نمیشود، تقریباً "عده جاما، بعد از اینهایی که ما معرفی کردیم، چندتایشان سه نفرشان قویاً" مقابلشان ایستادند که اینها انتخاب نشوند.

سوال : یکی از آنها چنایعالی خودتان بودید دیگر چه کسی؟

آقای دکتر مدشی : آن دو نفر دیگر اسامی آنها یاد نیست.

آقای دکتر مدثی : یادم نیست پشتما عرض میشود که کرمان که من رفتم، پیشتری عجیب با من مخالف بود چون من از اول این را شناخته بودم و یک اسمی را هم شنیدم من اول گفتم یا دیگران گفتند ولی او میگفت مدثی اول گفته، می گفتم این راسپوتنین است این راسپوتنین را نمیداشم من گفتم یا دیگران گفتند این را حقیقتتش نمیداشم ولی ممکنست هم زمان چون قیافه اش خیلی شبیه راسپوتنین بود، در نتیجه گفتم عین راسپوتنین است این لغت ماند روی این و این میگفت مدثی هرچا میرسد میگوید من راسپوتنین هستم و این حالت چیزی داشت، شدیداً" متابلاش بود آدم خیلی پلیدی بود میگویند " چو دردی با چراغ آید. گزیده تر برد کالا " خیلی از کثافتکاریهای ایشها هم برنامه ریزیهای اوست ، رویاه پلیدی بود، بد آمدند به روحانیت کرمان گفتند که علیه من فتوی پدهد البته در خاطر انتخابات هم روحانیون چندتاییشان علیه من فتوی دادند از جمله امام جمعه خوزستان که این فتوی را داده بود که من پی دین هستم و این فتوی را حزب توده در ۲۰۰ هزار نسخه تکثیر کرده بود در تمام ایران، حزب توده که خیلی دیندار هست و دین پنهان بود در ۲۰۰ هزار نسخه در تمام ایران تکثیر کرده بود! فتوای حجت الاسلام را که من پی دین هستم ! اینها از کرمان خواستند کرمان زیر بار شرفت ، روحانیت کرمان بالآخره ما را می شناسند خائواده پنده را می شناسند سالهای سال، دیگر لااقل من هیچ جا آشنا نباشم و شناخته نباشم در استان کرمان دیگر شناخته هستم خودم و اجدادم و قامیلم روی این حسابها آنها زیر پار شرقشند و گفتند که ما مطلقاً" نمی توانیم علیه این مرد چیزی پیگوئیم و واقعاً" شهامت هم پخرج دادند، مطلقاً" قبول نکردند تاگزیر اینها ۲۸ آخوند از تهران صادر کردند په کرمان و ۷۰ دختران زینب، اینها از صادرات کرمان بود که اتفاقاً" ۵ - ۶ نفر از این آخوندهایی که صادر شدند په کرمان چلوی مسجد ملک کرمان که شده مسجد خمینی حلا، آنجا از ماشین پیاده میشوند چون مسجد هزار ساله است بعد یکی از دولستان روحانی ما آنجا ایستاده بود، حالا من اسمش را نمی برم شاید پرایش خطر پاشد، با یکی از دولستان روحانی زاده هست، آن دولت روحانی ما که در حقیقت خیلی از روحانیون زیردمتش تربیت شده اند از آقایان می پرسد آقایان از کجا تشریف آورده اید، یکی از آن آخوندها جواب میدهد ما از پیش خدا آمدیم، آن روحانی زاده که پهلویش ایستاده بوده گفت ش اینها شنیده اند در کرمان آقتنی پیدا شده پهای سپاهی آمده اند، خیلی رنداش، پهای سپاهی آمده اند و خیلی رنداش این جواب را داده است. این ۲۸ تا آخوند و دختران زینب ۷۰ هزار نسخه از آن انشاگری انتخاباتی را مجدد در سرتاسر کرمان پخش کردند په کمک استاندارش و فرماندارانش و پاسدارانش، اینها از آنها بودند اینها په تمام کرمان رفتند و همه جا سخنرانی کردند که هرکس په مدثی راءی پدهد زشن پرایش حرام است و په شیطان راءی میدهد. در یکی از مساجدهایی که من رفتم سخنرانی کردم یکی از آخوندها که اسمش مظاہری بود شب قپلش رفته بود سخنرانی کرده بود در همان مسجد و گفته بود که هرکس په مدثی راءی پدهد په شیطان راءی داده و زشن هم پرایش حرام است این فتوای را داده بود، من فردا شب رفتم در همان مسجد سخنرانی کردم خیلی راحت چمیت هم خیلی بود په سخنرانیم را که کردم یکی از این مساجدیها پلند شد گفت آقا دیشب آقای مظاہری آمدند اینجا سخنرانی کردند و گفتند هرکس پشما راءی پدهد زشن پرایش حرام است و په شیطان راءی داده شما نظرتان چه هست، من گفتم که البته آقای مظاہری روحانی هستند و عمولاً" روحانی دروغ نمی گوید، چون عمولاً" روحانی دروغ نمی گوید من کمان نمی برم ایشان دروغ گفته باشند. پنایراین، شما روزه شک دار شگیرید و اگر په این کسی که راءی میدهید زستان پرایستان حرام میشود یا په شیطان راءی داده اید، راءی شهید، این کار را نکنید، شما

هیچوقت این کار را نکنید. من هم شطر ایشان را دارم و توصیه میکنم به چنین آدمی راهی شدهید این جواب را که من دادم، همین آدم که پیرمردی بود و خشگه مقدس بود رویش را کرد به جمیعت گفت به این تهرانی ها پسگوئید که وکیل ما مدّی است پسخود به خودشان ژمت شدند. میخواهم پسگویم در آن مسجد پیرمرد گفت به اینها پسگوئید وکیل ما، حالا جواب را هم من این چوری دادم، گفتم راهی شدهید، حرف ایشان درست است و هیچوقت روزه شک دار نگیرید، گفت وکیل ما مدّی است اینها پسخودشان ژمت شدند. با همه تلاششان من حقیقت پشما پسگویم که همه ارکان مال اینها هستند، روز تپل از انتخابات رفقا را خواستم آن دوستانی که در کرمان پودند گفتم پچه‌ها این درست است که همه کرمان میخواهد همن راهی پدهد ولی اینها همه صندوقها را عوض کردند و یک کس دیگری وکیل شد، من از لحاظ ایران اگر وکیل ششوم حقیقت یک خورده هو میشوم، گفتم آن وقت فوری حریب چهارمی اسلامی از این چیزها می‌سازد، و پنهشتی شکنید که صندوق انتخابات را عوض کند و ما وکیل ششوم، یک خورده این امباب پی آپروشی میشود چه پسکنیم؟ پچه‌ها همن گفتند که هیچ ناراحت شباش تکه تکه پشویم از پهلوی صندوقها عقب نمی‌رویم روی صندوق می‌خوابیم و می‌ایستیم تا آراء را شمارش کنند، ناراحت شباش از حالا پتو قول می‌دهیم که وکیل کرمان تو هستی ناراحت شباش، ما تکه تکه مان می‌کنند از آن صندوق عقب نمی‌رویم و همین کار را کردند یعنی تمام مدت را روی صندوق پودند گفتند پهراز مواطبت از صندوق یکی از شبا باشد یکی از ما باشد محل است چیز پسکنیم، پسکنید اینجا می‌مانیم مگر قطعه قطعه ما را از اینجا پسپرید و الا چیز نمی‌کنیم نتیجه را موقع انتخابات خواندند وکیل جمهوری اسلامی ۱۸ هزار راهی آورد من ۷۰ هزار راهی آوردم یعنی این انتخاباتی بود که آنها با همه دستگاههای تبلیغاتی ایشان که نتیجه از کرمان فقط من وکیل شدم و مجدد انتخابات راه انداختند تا او توائیت یک اکثریت آراء شسبی پیاوود که پتواند وکیل پشود خیلی آنها هم هو شدند، عجیب اینها خوب نقشی را در مجلس پازی کردند من مجلس نمیخواستم پرروم، من مجلس میخواستم پرروم پسگویم و پرروم اعلام کشم این مجلس باید منحل پشود و فوری استعطا پدهم، قصد این بود که یا اقلیت قوی بوجود پیاوویم در مجلس، موقعی دیدیم رفتایران انتخاب نشدن و نیزشگ کردند، رفقم تو مجلس روز اول دیدم که آمدند میگویند که باید چیز اضافه کشیم امشب چیز وکیل ما را صلاحیت‌شان را اعتبار نامه‌ایشان را، گفتم که خیلی خشنه دار است، از این پدعت های نفلام پیشین آنهاشی را که پسکارتان می‌اید خیلی چیز خوبی است، آنهاشی را که پسکارتان نمی‌اید چماق تکفیر توی سرش میزشید، خیلی خشنه دار است که صد هزار نفر مثلثاً در یک شهری آگاهانه به یکنفر راهی دادند آن وقت شما ۶ نفر در مجلس می‌نشینید روی آن صد هزار نفری که آگاهانه راهی داده‌اند قیم می‌شود آنوقت راهی آنها را باطل میدانید یا صالح میدانید خیلی جالب است کجا دنیا این کارها را می‌کنند، گفتم محل است من این چیز را قبول کشم گفتم من می‌روم توی مجلس و می‌گویم که این مجلس باید منحل پشود این فضاحت است این انتخابات نیست و بعد این گند است، این کارهایی که شما می‌کنید، محل است یکی از آنها را من قبول کنم، چند تا از آقایان را هم من دیدم گفتم تا چیز شده این مجلس را ول کنید این مجلس چیزی نیست ولی همین الان دسته جمعی استعطا کنیم، من گفتم محل است، من استعطا می‌کشم و آن نامه کذاشی را علیه مجلس نوشتم که نامه خیلی مشهوری بود آنچا خیلی چیز شد که این مجلس چای من نیست این مجلس نامه را علیه من پسکارت پرسند آقایان خیلی هو، شدند چون هو، شدند می‌پاییست پس این پسکارت متابله کنند این بود که اینها ۱۴ - ۱۵ نفر تو مجلس علیه من حرف زدند بعد با ۱۷۶ راهی مختلف من را از مجلس اخراج کردند من ماهها قبولش اصلاً "فاتحه این مجلس را خوانده بودم.

سوال : ولی هنوز در ایران تشریف داشتید؟ هنوز نیامده بودید.

آقای دکتر مدñی : بله، بعد دیگر فردایش تقریباً بعد از اینکه این رأی مجلس صادر شد فردا، پس فردایش چون می داشتم دیگر دنبال کشتن من هستند و گروههای متعدد آمده‌اند که هرچا من را گیز آورده‌ند پسکشند پنهان شدم و در حدود چهل روز پیش دیگر از راههای مرزی آمدیم به خارج.

سوال : آقای دکتر آخرین پرخوردتان و پیشتران پا خمیشی، یادتان هست چه مسائلی مطرح شد و چه کوششی کردید که ...

آقای دکتر مدñی : بله، پله، کاملاً آخرین پرخورد یک پرخوردی بود که خیلی تند بود یعنی من تلفن کردم به آن آخوند، کسی که پای تلفن بود گفتمن من می خواهم آقا را ببینم.

سوال : بعد از اینکه انتخاب شده بودید از کرمان یا قبل از آن؟

آقای دکتر مدñی : نه انتخاب شده بودم، گفتمن می خواهم آقا را ببینم ولی هنوز مجلس باز نشده بود این تقریباً او اخر چیز بود، گفت آقا مریض هستند گفتمن مریض پاشند یا غیر مریض، پیغامبر خدا هم هر وقت مریض بود مجبور بود په شنیدن و اصحاب می آمدند و سخنران را می گفتند و آقا او پیغمبر خدا بالاتر نیستند، مسئولیت قبول کرده‌اند یعنی باید په شاراحتی تن در پدهند، باید ایشان حرف مرا گوش پدهند من با ایشان حرف دارم. ایشان باید مرا پیذیرد این یارو رسولی بود و صانعی، آخوندها رئیس دفترش بودند، گفتمن باید پیذیرید من باید ببایم و روز سه شنبه یا چهارشنبه (پایان نوار ۲ آ)

شروع شوار ۲ ب

یا پیشنهاد ساعت ۹ و یکماعت هم کار دارم با ایشان - رفتم پیش ایشان خوب این اواخر دیگر پرخورد ما هم با ایشان خیلی خشگ بود گفتمن آقا من آمده‌ام نکاتی را پشما بگویم که بنا ناراحت می‌شوید یا نهی شوید من وظیفه دارم بگویم بعنوان یک مسلمان معتقد به ایران و به اتفاقات آدم اینجا و می‌گویم چون گفتمن کسی هم نباید پاشد و تنها پاشد گفتند مریض است، خودش را زده بود به مریضی خوابیده بود اول از دادگاه‌ایش گفتمن که چه در دادگاهها می‌گذرد، بعد یک مثل زدم گفتمن یک آدمی که فقیر بوده محکوم به اعدام شده دادگاه اصفهان از این آدم یک میلیون خواسته که او را نکشد و چون امکانات نداشته است دوستان این آدم هر کدام هشتاد هزار تومان، ۴۰ هزار تومان، جمیع کرده‌اند و داده‌اند و یک میلیون تومان فراهم کرده‌اند، داده‌اند به آن یارو، کسی که مسئول دادگاه بوده؟ اسمش را هم داد مشخصاتش را هم داد، گفتمن یا این آدم می‌باشد محکوم به اعدام پشود ببینید رشه نمی‌تواند یک کسی را ... این دادگاه کجایش اسلامی است بعد راجع به علوی صحبت کردم این فرماده نیروی دریائی را آورده پشت تلویزیون با لباس زندانی یک نیمه پطر مشروب هم گذاشتند چلویش و آن حالت او را این فرماده نیروی دریائی شما است منتخب شما است منتخب آریامهر که نبوده چه کسی دیده است که این مشروب خورده که این چوری می‌آید تهمت می‌زندید یک کسی را پای تلویزیون با لباس زندانی می‌اورید می‌شانید او را که تا

پریزو ز فرمانده نیروی دریائی بوده آنهم فرماندهی که حقوق از شما نگرفت. چون علوی حقوق هم نمیگرفت، علوی را من آوردم قائم مقام خودم کردم بعد از خود من هم ایشان شد فرمانده. اینها چون من را میخواستند پسکوپند او را بهانه کرده بودند، گفتم اینها خودتان آورده بود آدمی که حقوق هم نگرفته از شما، آمده افتخارا" کار کرده آن وقت این پلا را سرش میآورید، آدمی که در نظام سابق هم کنارش گذاشتند و اذیتش کردند حالا او را زندانی کردید و پرونده خدمتی او هم پاک است، پرسیدم این اسلامی است. بعد یکی یکی اینها را گفتم سرش را انداخته بود پائین چواب نداد، گفتم من وظیفه دارم که اینها را پسگویم و این آخرین دیدار من با شما خواهد بود و چون آخرین دیدار من با شما خواهد بود من وظیفه دارم همه اینها را پسگویم و میگویم شاراحت میشویم، مربیخ هستید، آن صانعی آمد گفت آقا حلالشان خوب نیست. گفتم آقا حلالشان خوب نباشد پیغمبر خدا هم موقعی که مربیخ بود اصحاب را میدیدند عین همان حرف را تکرار کردم حرفهایشان را میزدند پیغمبر هم گوش میکرد، من وظیفه دارم اینها را پسگویم و میگویم همه اینها را پعرض آقا میرسانم من از این لحاظ دیشم را ادا کرده باشم و همه را گفتم. نزدیک یکساعت همه چیز را به ایشان گفتم آنچه مسائلی که بنتظر میرسید که خیلی هایش و مشکس شد، اینها را همینطور گفتم.

سوال : هیچ عکس العملی نشان نداد؟

آقای دکتر مدثی : هیچ هیچ اصلا" جواب مرا نداد.

سوال : حتی خدا حافظی.

آقای دکتر مدثی : چرا خدا حافظی، مثلا" یک چیزی که گفتم این بود گفتم آقای شیخ علی اصغر صالحی را میشناسید چون روحانی خیلی بynam کرمان بود، یکی از روحانیون بynam کرمان بود، که با ایشان همدوره بود و خیلی دوستش میداشت. پچه‌هایش خیلی در راه او تلاش کرده بودند، یکی از پچه‌هایش زندانی بود، گفتم شما علی اصغر صالحی را میشناسید گفت پله، گفت حالا مسجد میرود، گفتم میرود، ولی دیگر نماز خوانی نیست. خیلی شاراحت شد. گفت حالا نماز جماعت میرود گفتم پله، ولی نماز خوانی نیست و این حرفها خیلی پرایش چیز بود، همانطور هم بود، نماز خوان نبود، دروغ هم شنکنند بودم سایق میرفت تو مسجد توی مسجد در حدود ۴۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر مردم به تفاوت شب برای نماز میرفتند حالا که میرفت مسجد که نماز پخواند، مردم از لحاظ واژگی، والا او خودش آدم خوبی بود، او روحانی در خدمت دژشیم و این کارها نبود، نه، او آدم وارستگی خودش بود، و بعد هم مرحوم شد. اما مردم چون واژگی پیدا کرده بودند دیگر در حدود ۲۰ نفر، ۲۰ نفر، میرفتند مسجد دیگر پیشتر نمی‌رفتند.

سوال : هیچ استمالتی از شما پکنند یا خدمتتان به اتفاق ادب؟

آقای دکتر مدثی : هیچ، هیچ، بعد گفتم پچاش زندانی است این را که گفتم دیگر جواب نداد و همین آدم پس گفتم پچاش که آلمان خدمت میکرد یادتان هست که توی مسجد هامبورگ و فلان و فلان، گفتم خوب حالا زندانی است تا وقتی که گفتم زندانی است، دیگر هیچ چوابی نداد، اینها ایشجوری هستند آنچه ای که

په صلاحش پود دیگر جواب نداد از من هم هیچگونه، نه تشکری، نه چیزی، که اینهمه شما رحمت کشیدید، اینهمه خدمت کردید، اینهمه شما به انقلاب خدمت کردید، هیچ "اصلاً" و "ابداً" من حالا حالت خیلی بی اعتماد، خیلی خشگ، با او داشتم، گفتم من وظیفه دارم اینها را بشما پسکویم، بعد یارو آمد، آخوند آمد، گفت که آقا وقتیان، گفتم حالا کار دارم، توبیدم به او و گفتم من سخن دارم با آقا باید حرف مرا گوش کنند، تا گفتم آن یارو صافی ژود رفت، این صافی یکی از اعتماد ارکان اصلی یک آخوندی پود، رئیس دفترش پود، بعد اسم او را در روزنامه دیدم که شکهان کل چیز هم او را گذاشت است بعد هم شرفایام تمام شد و گفتم با اجازه‌تان مخصوص میشوم این را گفتم آنرا گفتم وظیفه داشتم گفتم.

سؤال : آقای دکتر در این تسلط کامل آخوندها، سرکار خمینی را یک کسی میدانید که "والعا" با نتشه داشت این کارها را میکرد، یا اینکه اطرافیانش، صحبت پوشتی و اینها را میکردید، اگر پشود مشاهد آدم تقصیر راتقیمیم پسکند چقدرش متعلق به خمینی است و چقدرش متعلق به آخوندی از چمه پوشتی و نمیداشم خامنه‌ای و اینها است.

آقای دکتر مدحتی : البته آنها خیلی آدمهای خبیثی هستند یعنی آخوندهای اطراف خمینی پسیار ولی بعضی هایشان آدمهای کم کرده راهی هستند. حالا اسهامیان را نمیخواستم بهتر است. بعضی هایشان آدمهای بدی نیستند، کم کرده راهند، ته قلیه‌مان هم آدمهای هستند که دلشان نمیخواست اینطور پشود. اما یک چندتائی از آنها جانی هستند. تیپ هائی مثل آن یارو، هادی غفاری اصلاً این جانی است. این خون آشام است.

سؤال : لاجوردی و دکتر محمدی گیلانی و

آقای دکتر مدحتی : پله، . . . لاجوردی یا آن یکی اسمش چیه، خلخالی، یا خامنه‌ای، خامنه‌ای اصلاً دین ندارد، به هیچ چیز اعتقاد ندارد. اینرا منشی خودش هم گفته پود. که این شه تقواشی دارد، شه دین دارد، شه سوادی دارد، هیچ شدارد. خوب این یک سری آخوندهای هستند که اینها آدمهای کلاش در خدمت امپریالیسم هستند، و به هیچ چیز اعتقاد ندارند. اینها بهمن اندازه خطأ کارند که خود خمینی خطا کاراست. خودش هم خطأ کاراست، و همه شان مجموعاً این برهنامه را طرح کردند و این دیمی ثبود.

سؤال : یعنی از اول که نشته پود تو پاریس خمینی میخواست این کاره پشود یعنی "والعا" یک آریامهر مذهبی پشود.

آقای دکتر مدحتی : پله، میخواست ماهرانه و همیشه پوسیله شیرووهای شیروی دیگری را کوبید تمام کارش این پود مشاهد اواشیل کارش خوب مجاهدین بعد چپ ها که از اول با او پودند و دیگران شیروهای ملی پشودند. خوب دار و دسته شاه که رفته پشودند. بعد پوسیله چپ های واپسنه مجاهدین را کوبیدند بعد وقتی که دیدند توده‌ایها ظاهرانه چیزی نیستند توده‌ایها را، بعد داخل خودشان حجتیه را بهیک طریق دیگری و توانستند این روحانیوی که در جزء اینها شپودند، مثل شریعتمداری، دیگران و امثال اینها، به یک طریق چنین ماهرانه دسته چمعی یک فردی را کوبیدند و چیز مهم اینست که داخل ایران هم همیشه منطقه‌ای پیش رفشد پهمنی مناسبت همیشه گفتم قیام علیه اینها کل قیام باید پاشد تاحیه‌ای نباید پاشد.

سوال : خیلی خوب حالا می رمیم به این مسئله که پنجه چنایه‌ای فعالیت های پاصلخان اپوزیسیون در خارج چیزیت الان فرمودید که این فعالیت فقط ممکن است مکمل چیزی که در ایران میشود، باشد. این روزها که میدانید صحبت از ائتلاف دار و دسته دکتر امیشی و دکتر پختیار و اینها اگر او چنایه‌ای سوال پشود که چرا ملحق نمی شوید به این ائتلاف و با چه شرایط میشود این ائتلاف را داشت چواب سرکار چه خواهد بود؟

آقای دکتر مدنی : در نامه چهارم که میدهم خدمتمن و مصاحبه ایرانشهر مکمل آن، پنجه گفتم که ما نظامی را نمی خواهیم به ملت ایران تحمیل کنیم ما پیشنهاد پاید پدهیم، ملت پهای نظامی که میخواهد مجدد راهی پددند من به مرحله پیش پیش کردم، در نامه چهارم، یکی مرحله پراندازی، مرحله حکومت انتقالی موقت، و یکی پرگشت پحالت عادی. در مرحله پراندازی که گفتم ما در مشترکات میتوانیم همه دست پدست هم پدهیم مشترکاتی داریم از هر مشرب و از هر مسلکی که باشد بعد در حکومت موقت پیشنهاد کردم چون نظامی شداریم، کسی هنام شاه یا رئیس جمهور شداریم، چون نظام کشور تکلیف روش نشده، شورایعالی رهبری کشور را اداره میکند پنجای رئیس کشور، هیئت دولت زیر نظر این شوری انجام وظیفه خواهد کرد. و بعد در این شوری که شورایعالی رهبری است از چپ ملی تا راست ملی اعضا آن خواهند بود.

سوال : ولی تاکیدتان روی ملی است.

آقای دکتر مدنی : ملی، واپسته نه، نظام شاه الهی، نه، سلطنت مشروطه هم نمایندگاش خواهند بود و هیئت دولتی هم که مرکب از همه اینها است کشور را اداره میکند، اینها تا کشور افتیت پیدا کند، آرامش پیدا کند، این طرح را دو مال قبل در نامه چهارم دادم، تبلیغاتشان از رسائمهای گروهی کشور مساوی پاید باشد یعنی اگر یک نظام سلطنتی یک ساعت صحبت میکند مال نظام جمهوری هم یک ساعت صحبت حرف پرورد تبلیغاتمان بدون اینکه بهم پتاژیم اما استدلال بیاوریم با منطق عادت کنیم به استدلال و مخن درست، فحش و تهمت اینها نباشد بعد ملت را ای داده، ملت په چیز را ای داد و نثارت می کنیم هر دو په راهی ملت، بعد مطیع آن راهی ملت هستیم. اگر به نظام سلطنت را ای داد من میروم پای تلویزیون میگوییم من جمهوری خواه از حالا دیگر مطیع راهی هستم و تابع راهی ملت و فرمانبردار نظامی که ملت میخواهد. اگر ملت به نظام جمهوری را ای داد، اینها پاید بیایند پای تلویزیون و پکویند ما نیزگ شخواهیم داشت و مطیع نظامی هستیم که ملت میخواهد، حالا در خلاص این اگر کسانی پیشاپیش نظامی برای ایران تهیه کنند و پهای خودشان رئیسی پیتراشند آن مورد قبول ما نیست، یعنی اگر مجاهدین آمدند پهای خودشان یک دار و دسته ای درست کردند آن مورد قبول ما نیست، اگر شاهی ها آمدند پهای خودشان شاهی درست کردند و نظامی درست کردند مورد قبول ما نیست، قانون اساسی این تکلیف نظام را روشن کرده اگر کسانی قانون میدار، را قانون اساسی پدانند بعد پکویند به آراء عمومی مراجعه می کنیم یک تعارف عجیب و غریبی است.

سوال : پله، یعنی "دزا" قبلاً تصمیم گرفتند که چه چوری باشد.

آقای دکتر مدنی : دامستانش این میشود که شما مختارید به آنچه که من می گوییم راهی پدهید پجز آشکه من میگوییم به چیز دیگری نمی توانید راهی پدهید.

سوال : آقای دکتر اگر این چیزی که من غالباً از همه سوال کردم در این دو سه روزه از دار و دسته امینی و اینها اگر اینرا اصلاً اشاره نکنند و پسگویند الان یک انتلافی می کنیم که هدف فقط پیکی است و آن برآندازی است بعد که این برآندازی تصویب شد آن وقت تصمیم می کنیم حتی کسانی که معتقدند قانون اساسی مشروطه سلطنتی باشد، نمیدانم جمهوری باشد، آنوقت شما در این پوشش همکاری میتوانید پسگویند.

آقای دکتر مدثی : همراه التمامان همین بود.

سوال : که این را اصلاً مسکوت پسگذارند.

آقای دکتر مدثی : ما التمامان پیکی بود به آقای دکتر امینی و آقای دکتر پختیار گفتم آقا اول خودتان پسگاره هستید، شما به نظام سلطنتی معتقدید، یا به جمهوری من توی نامه هایم گفتم من جمهوریخواهم، جمهوری مردمی ملی، دو سال قبل از این اعلام کردم، مسند درست کردم، مدرک دارم. گفتم شما هم پسگوئید آخر اینکه شمیشود هرچه ملت گفت رهرو خط میدهد، یا رهبری خط میدهد، تکلیف را روشن کنید. آخر شما رهبرید و شما خطستان را پدیدهید، اما تحمیل عقیده نکنید. من گفتم بعنوان پیشنهاد ما پیشنهاد می کنیم، نظام آینده ایران جمهوری مردمی ملی پاشد مردمی ملی را میگوییم اشافی است برای اینکه از جمهوری اسلامی جدا باشد ولی همینکه مشخص شد جمهوری ایران، چون جمهوری پاید مردمی پاشد، جمهوری پاید ملی باشد، در خودش تمام این خصوصیت ها و ویژگیها هست. پناهراپاین، شما راهنمای را اول مشخص کنید. اگر سلطنتی هست که پسگوئید، اگر جمهوری هست که پسگوئید، راهنمای را پسگوئید منتظر تحمیل عقیده نباشد و این پیشنهاد را به راهی ملت واگذار کنید. آنوقت مشترکات پیدا می کنیم. اما، نه، شاهی دارید، نه، رئیس جمهور. اگر کسی بعنوان شاه معرفی کردید مطلب پیشتابیش معین شده.

سوال : حالا در تائید صحبت شما همکارهای روشنهنگر ایرانی که در آمریکا هستند میگویند اصلاً وقتی که این رضا پهلوی اعلامیه میدهد میگوید من موروثی سلطنتی ام را کنار گذاشتام این یعنی چه ؟ بعد اینها یک چیز دیگر میگویند که خیلی جالب است میگویند شما کی دیدید در تاریخ ایران یک حکومتی مشقروض پشود دوپاره (رستور) سرجایش مستقر پشود. شما، چنابعالی خودتان میدانید که صفویه تمام اینها رفتند دیگر پرسکشتنی نیستند ولی چنابعالی با اینکه فرض کنید حتی با مجاهدین هم همکاری پسگردید، اگر آن مسئله گفته شود، در یک پوششی که پخواهید هدف اصلی انداختن اینها باشد مثل اینکه پنهان به آقای دکتر پختیار دو سال پیش می گفتم همیشه به فرانسه مثل میزند در زمان دوگل تمام، کمونیست ها با او پوئند نمیدانم ام. آر. پی، بود، مسیحی ها پوئند بعد آمدند دو تا هم رفراندم کردند اولیش اکثریت شیامد و دومن آمد حتی کمونیست ها ۱/۵ سال در کابینه پوئند مردم نخواستند و اینها، این میگفت آخر ایران مثل فرانسه است پیشیید همیشه الان میگویند سهیل سلطنت لازم است نمیدانم سهیل گردآوری مردم لازم است.

آقای دکتر مدثی : اگر گفتند سهیل سلطنت نتیجه این میشود که جمهوریخواهان زیر پار نمیبرند، ملت انقلاب کرده، ملت آقای دکتر انقلاب شکرده که لجن های ساق پا زبرگردید، دور اینها کی ها هستند این تعارف است که با پستگان خودم پریدم، دور ایشان کی ها هستند یک سری آدمهای خوب هستند ما حرف نداریم، ما تعصب نداریم، چون فردا ضابطه حکومت میکشد، فردا اگر یک شاهی خوب بود قدمش روی چشم

قدمش روی چشم، پرای اینکه ایران مال همه هست، ایران مال طرفدار نظام شاهی هست، ایران مال طرفدار نظام جمهوری هم هست، ایران مال یهودی هست، مال زردشتی هست، مال پیشین هست، مال مسلمان هم هست، ایران مال همه است، ایران مال زن هست، مال مرد هم هست، ایران مال کرد هست، مال آذربایجانی هست، مال لر هست، ایران مال همه است، همه هم معاوی اینها توی شامهایم گفتم همه مساوی هستند.

سوال : آقای دکتر خیلی پنده ازاین سه مرحله‌ای که فرمودید خوشحالم پرای اینکه هم پیشنهاد عملی دارید و هم معلوم است که طرز فکرتان خیلی روش است. در مرحله اولی که فرمودید پراوردگاری است. رل ارتش را و رل خودتان را چه می بینید؟ می بینید رلی پرای خودتان ؟

آقای دکتر مدشی : اینجا هم یک پخشی با آقایان داشتیم این کار، کار پنهان است.. کار آشکار نیست. چون نیروی ما داخل ایران است، نیروی ما اینجا نیست، ایران است، ایران زیر چماق تکفیر است، باید ما پنهان هسته‌های مقاومت درست کنیم پر مبنای عدم تمرکز ما اینجا یک ستاد واحد نظامی تمرکز آشکار سخنگو، که این شاخه نظامی اپوزیسیون باشد و آشکارا سخن پگوید شدایم، نمی توانیم پرای اینکه ما هرچه بگوییم آشکارا سخن بگوییم، آب به آسیاب دشمن ریختیم، سرود یاد مستان دادیم، اینرا به آقایان می گوییم نگویید این حرف ها را شما دارید. با آنچه می گویید به خمیشی کمک می کنید و یک روز عصباشی پودم آقای دکتر در چمی پودم. گفتم آقا من یک گله از آقای خمیشی دارم مخصوصاً این حرف را ندم. گفتند که چه گله‌ای داری از آقای خمیشی، گفتم آقا ما چه کوتاهی کردیم. ایشان بهما حقوق نمیدهد، چرا بهما مامانه حقوق نمیدهد. این را مخصوصاً گفتم چرا بهما حقوق نمیدهد، گفتم آنچه ما انجام میدهیم ما در حقیقت داریم کمکش می دهیم، ما اصلاً آب داریم به آسیاب دشمن میریزیم و سرود یاد مستان میدهیم کار ایران است . کار ایران کار آشکار نیست، کار پنهان است. یکی می‌اید من را می بینند میرود تو تشکیلات خودش سازمان میدهد. آن یکی می‌اید، پاسدار می‌اید مرا می بینند، آخوند می‌اید مرا می بینند، بعد پیش دیگر با آقایان کردم آقا شما شعارهای عجیب و غریبی میدهید ملت ایران عوض شده، یک شعارهای میدهید که ملت ایران را متابل خودتان می ایستانید شما شعار شد مذهبی میدهید پرای پی پی و لی لی و زی زی میخواهید حرف پیزنید یا پرای ملت میخواهید حرف پیزنید. دوم، شعار شد اتفاقاً بی میدهید، سوم شعار انتقام میدهید، خوب اینها متابل شما می ایستند همه ما می خواهیم چه جوری وارد ایران پشویم، پیشنهاد که ۵۰۰ هزار نفر متابل ما به ایستند مگر میشود یک همچه چیزی پیروز پشود؟ ، که آخر شعار آشتی ملت پدهید. تو نامه سوم خیلی دقیق من اینها را پیش کردم، شعار آشتی مردم پدهید، تا از دشمن باز پگیرید، نه اینکه دوست را به صفت دشمن پچسبانید، آخر این چه شعارهایی است که شما میدهید و میدهشد.

سوال : این را که خود چنایعالی پعنوان عدم تمرکز می‌گویید رقبای شما یا خالقین شما یکنوع تک روی حساب می کنند.

آقای دکتر مدشی : درست است .

سوال : و می‌گویند که از طریق تک روی باز کیش شخصیت و از این حرفها در پاسخ چه می فرمائید؟

آقای دکتر مدشی : حالا اما چه پنکشم، چه پنکشم، من پیایم در چمی وارد پشوم که چمیش هم کمتر از مفرد پاشد ! از آشنامهای محیط آمدند با من تماس گرفته اند دیگر پاسدارش آمد و با من تماس گرفته، این پنک سفر آلمان آمد و تماس گرفته از پاسدارهای حسنه هم هست. خوب این را اگر بعدش خواستید چیزش کشید.

سوال : بعده "حالا بدون ایشکه اسم پسپرید.

آقای دکتر مدشی : گفتم به او آقا اگر که نظام سلطنتی بجاید ایران شما چه می کنید، گفت خوب می ایستیم مقابله، گفتم اگر مجاهدین پیایند چه می کنید گفت می ایستیم، گفتم چرا، گفت پهای ایشکه اینها وعده کشتن پهای داده اند آنها هم وعده کشتن داده اند ما که نمی ایستیم که سرمایان را پیروزد ما که مثل قبليها ترسو شیستیم که، این عین حرفش بود گفت. ما مثل آن قبليها ترسو شیستیم، ما ایستاده ایم ما آدمهای ترسو شیستیم، ما نمی ایستیم گوشتند وار سر ما را پیروزد، گفتم پسيار خوب این شمامتان ادامه میتواند داشته باشد گفت نه، پهمهين مناسبت آدم تو را پیشیم گفت خیلی خوب اگر ما پاشیم چه می کنید؟ گفت استقبال می کنیم چون وعده انتقام ندادید پهای، نه تنها وعده انتقام ندادی بلکه گفتی عفو عمومی بلکه گفتی لایق های ما هم به حکومت گمارده می شویم و تو گفتی شابطه حکومت میکند یعنی آدم خوب در نظام خمینی خوب است. در نظام شاهی خوب است. هرکس خوب است، خوب است. نه کاری به مذهبش داریم نه کاری به مسلکش، اینجا گفت نه کاری به مسلک کسی داریم، نه کاری به مذهب کسی داریم، شابطه حکومت میکند آن موقع گفت ما احمسان امنیت می کنیم ما از تو ترسی نداریم، تو تمام نامه هایت هم مرتب از آشتی و پخشش و اینها سخن میگوشی. همیشه میگوشی خون را پا خون شمیشود شمت، این خرفها را که میزنی ما می فهمیم که پتصد این میباشی که ما را از پیش در پیاوری پله، استقبال می کنیم. خوب آقایان وعده انتقام میدهند، رادیو دارند، روزنامه دارند، همه چیز دارند. پشنه هیچ چیز ندارم سخن آنها گیرایی پیشتری دارد چون میرسانند حرفهایشان را، اما کاش در این رادیو و روزنامه حرف خوب میزند، حرف از انتقام نمی زند، حرف از آشتی می زند. حالا یک خورده شروع کرده اند از پس به آنها انتقاد کردیم تازگیها شروع کرده اند ولی باز کاف می کنند. آنروز روز ۱۴ مرداد آمدند سخنراشی کردند این سخنرانی ها هم مذکوس میشود اینجا یکی از آنها رفته گفته این شنیگ ۱۴۰۰ ساله باید از دامان ملت ایران شسته پشود، یکیشان اینرا گفت، یک نظامی، خیلی آدم خوبی هم هست اما سیاست شیوه است، پیغمردی هم هست آدم خوبی هم هست، اما نیست تو جریان ایران، نیست و چون نیست پناهراین، آدمی است نا وارد. یکی دیگر چون رفته گفته که روحانیت همیشه اشکل پوده و در مشروطیت هم یک قدم پرشداشته، خوب اینها را افراد و تغیریطا که نمی شود کرد که آخر یعنی چه کسری هم خدا رحمتش کند موقعي که راجبع به تاریخ ایران می نویسد روحانیون پشامی که در مشروطیت ایران شرکت کردند همه را به نیکی از آنها یاد میکند. مرحوم کسری که خیلی شد آخوند بود پا کمال میل از مرحوم پهنهایشی، از مرحوم طباطبائی، دیگران خیلی بودند. دیگر مرحوم میرزا نائینی، میرزا شیرازی، و امثال اینها به نیکی یاد میکند یا خود روحانیوئی که ممتازی و امثال اینها یا آن میرزا علی میشت خودش هم روحانی بود که در چیزهای خیر شرکت کرده بود امثال این تیپ آدمها، آخر این پی انسانی است، که آدم پنگوید که اینها همیشه اشکل پوده اند نه آنقدر افراط در این طرف پرتگاه پیشتهیم نه آن طرف پرتگاه پیشتهیم خوبها را از هر قیاشی هستند پنگوئیم

خوب، بد ها را هم از مر قیاشی مستند پسگوئیم بد.

سوال : آقای دکتر از این پنج ماده ای که گفتند اند آنچه ای که میشود سیاست از مذهب چدامت که تقریباً معادل افکار جنابعالی است دیگر صحیح است که نمیداشتم سیاست میگوید یا حکومت.

آقای دکتر مدنی : پشما عرض میشود که من این را میخواهم خدمتستان عرض کنم متاهنگانه خوب باز عرض میکنیم با همه احترامی که برای آقایان قائلم و آقایان را پسیار کاردان و پخته و خوب میدانم مثل اینکه کسانی که این نام را تشییم کردند، اینها قانون اساسی ایران را نخواهند اند وارد شیستند پسکجا میگوید بهنام قانون اساسی، پسکجا میگوید دین از حکومت چدامت اصل" در قانون اساسی ایران دین با حکومت پیکی است اصل" دین با حکومت پیکی است. پسکجا میگوید ه تا آخرین، پسکجا میگوید دین رسمی ایران چیه، شیعه اثنه عشری، پسکجا میگوید اگر وزیر را، منفیه و اینها مسلمان شباشد به این منصب نمی توانند پرسند، اصل" دین با حکومت خیلی چیز است.

سوال : پیشتر جنابعالی این علتی این نیست که میخواهند واقعاً حمایتشان را از سلطنت در این پاصلاح پیک مشروعیتی په آن پهندند و الا خوب . . .

آقای دکتر مدنی : اینها این چیز تشییم این ؟ - ه تمامده را طوری کرده پودند که آدمهای ریتوپین خیلی متاهش میشوند از خواهندش من پیچردی که خواهند خیلی متاهش شدم گذشته از تناقضی که در سرتاسر این سه چهار تا در این پیک صفحه ملا مال از تناقض است اینها آمدند راه را با دیگران پسلی پستند یعنی دیگر ما . . .

سوال : یعنی دیگر مثل جنابعالی نمی توانید که همانطور آقای نژیه و مجاهدین هم که آنها هم نظر خودشان را دارند.

آقای دکتر مدنی : پشده خودم هم همینطور، پشده خودم هم نمی توافض اگر ساختاً" می توافض حالاً نمی توافض البته حالاً تنها چیزی که من یعنی ائتلاف عاملی من محفوظ است برای اینکه پقول سعدی میگوید : " سعدی به روزگاران مهری ششته پر دل . پیرون شمیروند آن الا به روزگاران . که پشده میگوییم حتی به روزگاران ارتباطات عاملی ما با آنها محفوظ است. این چنینه های دوستی، پشده با خیلی هایشان هم پشده دوستم و برایشان هم ارزش قائلم ولی در چامعه ایران آدمهای با سواد پاک با ارزشی هستند، اینها آدمهایی هستند که در ایران چقدر ما آدم داریم که پخواهیم اینهمه را مٹها کنیم، کی باقی میماند. اینها را من اول میگویم این : عیب من چمه پسکنندی ، هنرمن نیز پسگویی . من اول ارزششان را میگویم، اما راه سیاسی ما در مرحله تاکتیکی پراندازی چیز یکی نمی تواند باشد، برای اینکه شعارهایی که اینها میدهند این پیشتر می پراکند از دور ما بچای چمیع کردن پیک و دوم هم پیشلایش اینها یک تحمل عقیده می خواهند پسکند و این با آن راهی که ساختاً" پاهم صحبت میکردیم و با آن چیزی که خودشان می گویند آخر یک شوخی مرپوط به فورد میگویند که شوخی میکرد گفت که مردم مختارند اتومبیلشان را هر رشگی که میخواهند انتخاب کنند پشرط آنکه فرد باشد و سیاه باشد. از این شوخی ها آنهم تقریباً" اینجوری ها،

اپن اختیار کجا جا دارد من شمیدائمش .

سوال : آقای دکتر استنباعاً من ایشتست که خوشبین زیاد نیستید که در مرحله خیلی شرمندی پشود کاری کرد یا هستید یا ایشکه.

آقای دکتر مدنی : پشما عرض میشود که پشنه از روز اولی که آمد پیرون گفتم مبارزه کردن علیه آخوند و فاشیزم مذهبی، فاشیزم مذهبی از فاشیزم سیاسی خطرناکتر است، پرای ایشکه این پر جان و روح و قلب حکومت میکند و یک نیروهای ساده دل مخلص نا آگاهی را در اختیار دارد که آدمهای بدی هم نیستند، آن پاسداری که در خوزستان کشته می شود آدم خوبی است، آدم بدی نیست، مخلص ساده دل است. آن مجاهدش هم آدم خوبی است، اینها همه شان آدمهای خوبی هستند. کسی که چانش را از دست داد با ارزش است، حالا چه خوبست که این چان از دست دادن آگاهانه پاشد آن روز اول گفتم آقا اگر اینها پیروز شدند، ابزارش جمع پشود و حُسن استفاده از ابزار پرای پراندازی ، اما چون اینها کشیف هستند و فاسد هستند اینها یک سبب گشیده ای هستند که خود پخود فرو میافتدند اینها حرکت ارتقای دارند پرخلاف انتظار، سیمتم شتواشستند بوجود پیاورند، تاکی میشود با ترور حکومت کرد آخر اینها یک چیزهای است که بدلایل پیمار اینها افتادشی هستند قطعاً" چیزی که هست ما میخواهیم آن کی و کی ، کی چه زمان، میخواهیم زودتر پشود، کی می خواهیم آدم های خوبی پاشند این دو تا سوال را ما داریم کی و کی . (پایان ثوار ۲ ب)

شروع ثوار ۲ آ

در موقعی که تجدید ثوار میشد گفتگوی پا ایشان ادامه داشت من یادداشت های خیلی مختصری پرداشتیم و پا اجازه ایشان می خواهم شکایت اصلی این یادداشت ها را پیشان کنم. "اولا" ایشان پا کمال صداقت به این سوال که در وضع موجود آیا به خود ایشان یا هواخواهان ایشان از منابع مختلف کمکی میشود چواب دادند که در چند ماه گذشته یکی از پانکدارهای امریکائی اصرار کرده که میخواهد ایشان را پیشنهاد و در تامسی که پا ایشان داشته تقاضای واقعاً" یک معامله تجاری داشته که مثلاً" مبلغ ۵ میلیون دلار در اختیار ایشان پگذارد که بعد که پردازمه ها عمل شد از این مبلغ یک سهم مهیی به خود این پانکدار پرگردانده پشود که البته ایشان پلاقالله امتناع کردند، حتی اجازه ندادند صحبت پیشتری راجع به این پکشید عرض میشود که راجع به روابط خود ایشان پا گروههای مختلف چه در خارج چه در داخل ایران و علت ایشکه چرا یک امر ائتلافی پژوهشی انجام نشده ایشان قبله" به بعضی سوالها جواب داده بودند ولی میخواهم عرض کنم که در پایان این صحبت گفتند که این ائتلاف پژوهگی که صحبت میشود و پرای ایران لازم است به اندازهای اهمیت دارد که خود ایشان حاضرند با مذاکرات و شاید با مقداری گذشت ها از طرف گروههای دیگر خود ایشان این کار عملی پشود البته یادآوری میکشم که علت ایشکه تا حال به ائتلاف اخیر گروه پختیار و دکتر امیشی ایشان نه پیوسته اند ایشتست که یک اپرادات اساسی پر متن این ائتلاف پنج ماده ای دارند که خودشان بیان کردند. موضوع سومی که در این گفتگو شاید قابل توجه باشد این بود که در نیروهای شلما می کرد ایشان هستند و آنها یکه در خارج هستند البته کسانی هستند که معتقدند که گروه خاصی از دکتر مدنی حمایت دارند، من سوال کردم که این صحیح است یا نه، گفتند که در این مرحله ایشان اعتقاد به کار

پنهانی و کار با صلح سازمان یافته ولی در متن وسین و در واقع پراکنده دارد و به این چهت معتقد به این شیست که پاید با اسم چلید یا فرض پفرمایید چپه ملی جدید یا بنام دیگری کارهایشان را، برنامه هایشان را، فعالیت های سیاسی و تبلیغاتیشان را پمورد اجرا دربیارند. و باز تایید کردند به آن به مرحله برای پردازی رژیم خمینی که در متن مصاحبه در قسمت های اول و دوم ذکر شده است . مطلب دیگری که برآسان این یادداشت ها میشود بیان کرد این بود که نظر ایشان درباره حوادث آیینه در دوران زود و در دوران طولانی تر تقریباً "با نظریاتی که از تاریخ فرار از ایران یا خروج از ایران داشتند تغییرات اساسی در آن پیدا شده است به این معنی که این رژیم غاصب کشوری بنترا ایشان به انتقام خیانت کرد برای اینکه پشود در فرصت هرچه کوتاهتر آنرا ساقط کرد پاید آن مراحلی که ایشان گفتند انجام پشود. وقتی من پرسیدم که شبیت به آیینه خوبیین هستید یا پدین هستید، ایشان گفتند که من همیشه سعی کردم واقع بین باشم و معتقدم که این واقع بینی در امور و این کارهای سیاسی لازم است. من پرسیدم آیا تربیت نظامی ایشان ارتباطی دارد با این واقع بینی گفتند یقیناً "تربیت نظامی و سابقه ای که داشته اند در ایران و او چهله در دورانی که در حکومت خمینی کار می کردند همه اینها نشان داده که در چای لازم پاید صبور بود، در چای لازم پاید قاطع بود و به اعتقاد ایشان تناقضی بین صبور بودن و قاطع بودن دیست آنچه که لازم است از نظر ایشان اینست که قاطعیت برآسان تحلیل و تجزیه دقیق و صبورانه اوضاع کشوری انجام پشود. در پایان این مصاحبه پنده باز پیکار دیگر مسئله ائتلاف ، امکان ائتلاف پخصوص همکاری با گروههای دیگر نظامی را مطرح کرد ایشان گفتند که این عمل پخصوص در گروههای نظامی باید واقعاً برآسان شرایطی پاشد که درآن اصرار خواهم کرد و تاءکید میکنم در گروههای نظامی و وقتی که صحبت چند گروه نظامی شد ایشان از همه با خیلی ادب و احترام یاد پردازد و فرمودند که مثلداً در گروه نظامی که از افسرهای چوانتر تشکیل یافته البته عرض میکنم چوانتر بصورت نسبی الان دو گرایش وجود دارد و گرایشی که پطرف پختیار بود که از اوایل کار وجود داشت ایشان یعنی آقای دکتر مدشی معتقدند که مقداری از این گرایش حالا پطرف ایشان آمده و الان این گروه نقاب میشود گفت که شامل واقعاً دو گرایش است یکی گرایش که جانبداری از تز دکتر مدشی میکند و دیگر گروهی که با پختیار بوده و حالا که پختیار سلطنت مشروطه را قبول کرده میشود نتیجه گرفت که پس پنهانبراین گروه قسمت دوم این گروه با سلطنت مشروطه و رشایه‌های موافق دارد. سوال کرد که میشود گفت که این گروههای دیگر چطور و آیا ایشان آینده‌ای را می پیشند که از این گروههای نظامی استقبال بپیشتری انجام پشود چه در امریکا و چه در اروپا. ایشان چواب داد که امیدوار است که همینطور پشود برای اینکه بهر حال نظامی ها یک وجه مشترکی دارد که گروههای دیگر شدارند و البته آن وجه مشترک چنین حرفای آنها است. البته وقتی که من پرسیدم که شامل تمام گروهها خواهد شد این نظر، ایشان گفتند که آنها که در فساد و مقطوع ایران سهم موشی داشتند که قاعدتاً نمی توانند با اعتقاد به گروههایی که برای نجات ایران از حکومت غاصب فعلی فعالیت می کنند همکار باشند. پعبارت دیگر استنباط پنده از حرفهای ایشان این بود که باید تفاوت گذاشت بین آنها که صمیمانه و صادقانه برای نجات ملت ایران کوشانند و آنها که شاید دانسته یا ندانسته دنبال این هستند که چریان ساقع را بصورتی احیاء پکنند البته حالا شاید بیان نکنند ولی شاید ملا" چنین ایشانکه پرگرداند ایران کشوری را به زمان قبل از ۷۹ واقعاً نظر دیگری ندارند. این را عرض پکنم که پنده هروقت صحبت بود که اسمی یا اشخاصی را ایشان بیان کنند خیلی موافق نبودند که پخصوص از میان همکاران ارتشی خود اشاره خاصی به کسی کرده باشند " این پایان این مصاحبه شبیه طولانی با دکتر مدشی است و قرار شد که در فرصت های دیگر که پنده در اروپا هستم باز همکاریشان را با

پسند مطالعات ایران انجام پذیرد پرای اینکه واقعاً قبول دارد این هدف اصلی پسندید را که باید تاریخ
معاصر ایران را پسورد زنده و پسورد شناختی تدوین و تنظیم کرد و خیلی هم به پسند محبت کردند و به
پسندید البته محبت کردند که همیشه حاضر پاشند که هر وقت که لازم شد یا سوءالهای دیگری بود و تحولات
دیگری پیش آمد که ما علاقه داشتیم په شنیدن نظریات ایشان ، ایشان وقت خودشان را در اختیار ما
پگذارند. من سپهر ذبیح هستم و در اینجا پایان مصاحبه با جانب آقای دکتر سید احمد مدنه است .
(پایان شوار ۲ آ)